

بهرام صنایعی

یادگارهای ماندگار

یادگارهای ماندگار

(یک گردآوری)

بابک احمدی	آلبرژاکار	فیلیپ ژکوته
اریک فروم	داریوش شایگان	آنتوان چخوف
آندره فونتن	نلسون ماندلا	بودا
حافظ	وینستون چرچیل	میشل فوکو
ژان بودریار	ماتوتسه تونگ	ولتر
ژرژبالادیه	گروباچف	خروشچف
ناپلئون	رامین جهانگللو	اولیویه مونژن
مارگارت تاچر	کوندورسه	ادوارد سعید
هانا آرنه	آلبرت اینشتین

بهرام صنایعی

يادگارهاي ماندگار

يك گردآوری از :

بهرام صناعي

در مقام حاشیه

قابلیت و برتری نوع انسان در مقایسه با انواع دیگر، اندیشه ورزی اوست. قابلیت که پایه اصلی آن جوهری و بخش تکاملی آن اکتسابی است، که در صورت روند طبیعی و آزاد خصلت جوهری و توجه خاص و آزادتر به بخش تکاملی آن، می توان به این تبیین ساده رسید که، تولید اندیشه بوئیه اندیشه های عملی را نمی توان به کس یا کسان خاص، به ملت یا ملل خاص، به فرهنگ یا فرهنگ های خاص و به هر روی به گونه های گوناگونی از توجیهاات خود فریبته، محدود کرد.

کتاب حاضر تلاشی است در گردآوری اندیشه های اندیشه ورزان بزرگ جهان و در کنار آنان کسانی که به هر ترتیب تأثیری در جهت گیری تاریخ جهان داشته اند در مجموعه ای کوچک و قابل دسترس پیرامون تمامی اموری که به خاستگاهها و توانمندی های انسان در مقولات خاص و عام " آنچه که بوده و می توانست باشد " ، " آنچه که اکنون هست و می تواند باشد " و " آنچه که خواهد بود و باید باشد " اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، مذهبی، تاریخی ، مربوط می شود که می توان با نگاهی فلسفی، یعنی نگاهی نقاد و روشنگرانه به درونمایه ها و پیامهای آنها، سمت و سوی روشننگرا نه و تولیدی به اندیشه خود بخشید. نگاهی نقاد برخواسته از خردی نقاد و روشنگر و نه صرفاً از نوع روشنفکرانه به مفهوم جنبه های متجدد آن که امروزه مفهوم " مُد روزی " آن که پرده بر ماهیت اساسی مفهوم روشنفکر کشیده و خود را به ازای هر آنچه که باید باشد و نیست می نمایاند و جماعتی را پیرو و تابع خود گردانیده و نقالی و راویت کردن را جایگزین نقد و روشنگری کرده.

امروز دیگر مفهوم کلی این عبارت کانت که می گوید : " من می اندیشم ، پس من هستم. " برای ملتی چون ما که خواسته یا ناخواسته از درک جهان امروزین بسیار عقب افتاده ایم، کافی نیست . تولید و تکامل حد و مرز و پایانی ، خاصه در عالم اندیشه ندارد . بالعکس آنچه که حد و مرز و پایان دارد و وقت آن برای ما فرارسیده گرفتارماندن در جزم اندیشی ها و یک سویه نگری هایی است که برای ما دست آویز و ممرگریزی گردیده برای توجیه و بیان فصیح و ناصحیح فاصله هایی که ایجاد کرده ایم و اکنون نیز همان راه را به طرق تازه آن از جمله ملی - متجددیتش دنبال می کنیم.

اگر هنوز هم قرار بر این باشد که خوش گفتن اندیشه ورزی (چه ایرانی فارسی زبان باشد و چه غیر ایرانی غیر فارسی زبان، چه از گذشتگان باشد و چه معاصر و هم زمان با ما) به خیال ما خوش بنشیند و کافی باشد، پس می توان گفت که ما هنوز هم دست از خودارضایی خود از سیر خیالاتمان در اندیشه دیگران نکشیده ایم و بجای آنکه حداقل نان و ماست خودمان را بخوریم هنوز از نان و ماست آن دیگرانی که بیش از خودمان قبولشان داریم و گاه حق هم همین است، تناول می کنیم. باری شاید گروهی از خوانندگان گرامی با اشاره به همین کتاب، بر من خرده بگیرند و بپرسند که این کار هم

نقالي است وروایت گري! در پاسخ این عزیزان باید بگویم که طرح این مطلب محلي نخواهد داشت اگر که شما پی به نیت من برده باشید و خود را موظف کنید که اشتباه من یا هرکس دیگر را حکم برائت خود ندانید. این موضوع مرا به یاد قسمتی از داستان “یک مرد” اثر اوریانا فالاجی می اندازد که در آن از زبان قهرمان داستان چنین عنوان می گردد که:

«شمارا به خدا تن به مغزشویی خود ندهید، با مغز خودتان فکر کنید و با مغز خودتان تشخیص بدهید. از یاد نبرید که اصالت انسانی هرکس درگرو این است که صاحب اختیار فکر و اندیشه خودش باشد. این هویت انسانی را به هیچ نفروشید. شمارا به خدا گوسفند نباشید.»

این نتیجه که اعلام می کند هر متنی دونه خواننده دارد صحیح به نظر می آید. اگر متن را به پیروی از “اکو” به جنگلی تشبیه کنیم، خوانندگان نوع اول، به محض ورود به جنگل، در جستجوی راه خروج از آنند. پایان متن را بیش از خود متن دوست می دارند. رخصت تفحص و تأمل را به خود نمی دهند. پرسه ای در حاشیه متن را، حتی اگر به سودای اندیشیدن هم باشد، بیهوده می انگارند. دشواری سبک و سیاق متن را نمی پسندند، چراکه چندان با تعقل انس و الفتی ندارند.

خوانندگان نوع دوم، به هر درخت جنگل دل بسته اند. در باره شاخ و برگ و ریشه های هریک از انواع درختان جنگل کنجکاوند. خروج از آن را بی توشه و بی برداشت بر نمی تابند. زمان حضورشان در متن را طول تعقل و ارضای فهمشان معین می کند. هرمتنی را بالمآل داستانی ناتمام می دانند. می خواهند با تفحص و تجسس نقشی در تکامل متن ایفا کنند. متن را نه صرفاً به شوق رسیدن به پایان که به سودای خواندن یک کلماتش می خوانند. و اساساً پایانی برای جنگل قایل نیستند و آن را برای یافتن هر پیوند و ارتباطی با جنگلها و متون دیگر با خود می برند.

هرچند که به گمان “ژان-فرانسوا لیوتار” «اجماع، افقی است که هرگز به آن نمی رسیم.» اما با وجود این کمی کنکاش در شناخت و بیان هر دو روش “داشتن” و “بودن” شاید نقد و بحثی را ایجاد کند که در پرتو آن نور بیشتری بر سرب های نقاط تاریک غفلتمان تابانده شود.

پژوهشگرانی که به قول “اریک فروم” مقصودشان از پژوهیدن «داشتن» است تنها یک هدف می توانند داشته باشند. و آن فقط حفظ و نگهداری آنچه یاد گرفته اند، از طریق بخاطر سپردن و نوشتن در دفتر یادداشت و تکرار طوطی وار آن در موقعیت های مناسب فراهم شده مانند، در گفتگو ها یا در سخنرانی ها و..... است. اینگونه افراد لاجرم هرگز نخواهند توانست که اندیشه جدیدی را خلق یا ارائه کنند. اینگونه افراد که پیرو روش «داشتن» هستند از انتشار افکار و نظریات جدید در باره موضوعی ناراحت می شوند، زیرا هر موضوع تازه اطلاعات مجرد آنان را هدف تردید و پرسش قرار می دهد. اینگونه افراد معمولاً آماده پذیرش بی چون چرای اندیشه هایی هستند که از طرق مختلف مثلاً رسانه های تصویری و نوشتاری و..... به آنها القاء می شود با این پیش شرط که باب طبعشان باشد یعنی باعث نقض ذخیره اطلاعاتی آنها نگردد و نیز زحمتی بزرگ برایشان فراهم نشود یعنی اجباری در نقد موضوع برایشان ایجاد نکند.

اما “داشتن” در خصوص مورد بحث من کدام است؟ عضوی از یک گروه سیاسی مشخصی را تصور کنید که حرفی برای گفتن دارد. حرفش را می گوید. دقت که میکنی، می بینی، همه حرفهای او تکرار همانهایی است که رهبران حزب یا سازمانش و رهبران پیش از آنها آنرا بسیار عالی تر و مدلل تر گفته اند و نوشته اند، او فقط اندیشه ای را بیان کرده که نه تنها تازه نیست بلکه هیچ شوقی نیز برای شنیدن ایجاد نمی کند. وقتی انگیزه او را از این غفلتی که دچارش شده بررسی می کنی می بینی که او ساده ترین، بسته ترین، مستقیم ترین راه برای رسیدن به هدفش را انتخاب کرده. وقتی دارایی او را مرور می کنی می بینی که او آدم مستعدی برای داشتن یک ایدئولوژی است. او یک عملکرد و آرمانی دارد که در انحصار ایدئولوژیکی اوست، تعلق به یک حزب یا سازمان دارد و می گوید حزب من، سازمان من، و امیدوار است که با انجام عالی تمام وظایفی که به عهده او می گذارند و به یاری کمی اقبال خوش، جا و کرسی مناسبی را در آینده در آن برای خود داشته باشد و پس از آن، تمام این زیر مجموعه هایی که خود او نیز جزئی از آنهاست در مجموعه ای مشابه در پایین دست خود داشته باشد. یک کمیته یا هیئت رهبری هم دارد که همه تشکیلات اعم از مادی و معنوی را در اختیار و در انحصار خود دارند. اما از او که بررسی می کنی، رهبر یا رهبرانم. کمیته حزبی یا سازمانیم. و الاخر.....! (صد البته که می بایست حساب آن اکثریت ساده اندیش صادق که به درون تصویر آرمانی مقابلشان خیره می شوند را با اقلیتی که راه بران اکثریتها هستند، جدا کرد. اما بواقع

نمی بایست از تقصیرشان بخاطر صداقت بی چون چرایشان کاست. چراکه روی دیگر سکه صداقت نقد با خلوص نیت نوع صداقتی است که به بندشان کشیده. (

حال ببینیم که او برای داشتن همه داراییش چه هزینه ای را باید پردازد؟! در يك كلام “بودنش” را. گرچه که او از آزادی انتخاب برخوردار بوده اما با بررسی سیر تحولات آتیش که همه ما کم و بیش از آن مطلع هستیم، او این آزادی که می باید خصلت ابدی بشر باشد را تبدیل به آزادی يك بار مصرف کرده. یعنی برای “داشتن” هزینه اش کرده. خردش را تعطیل کرده. اجازه داده که کس یا کسانی دیگر بجای او بیاندهند. خودآگاه یا ناخودآگاه به انسان مدرنی تبدیل شده که به قول “پل والادیه” «بیشتر مایل است قربانی باشد تا مسئول». «یعنی بیشتر مایل است مولود شرایط باشد تا خالق آن. اما این همه به شرطی است که از داشتن ن محروم نگردد. چنین آدمی دیگر سیاسی نمی اندیشد. بلکه سیاست مداری است که خود را فدای مصلحت و منفعت “داشتن” میکند و او را وادار به الگو برداری های ظاهری و سطحی از این و آنی میکند که همواره برای داشتن چیزهایی مشابه در افاق آرزوها و تصوراتش می بیند. خود بیگانه ای که همیشه پیرو دستورات مقتضی می ماند.

وقتی با او صحبت می کنی از غنیمت جایی هر چند کوچک و بی مقدار در موجی می گوید که امروزه با وجود انبوه موج سواران داشتنش بسی مشکل تر از “خود بودن” است. وقتی با او حرف می زنی، مومن می می یابیش که “خود بودن” را به “خودرا داشتن” تعبیر می کند که برای خودآسایی نوع بشر بلاخص “او” در اولویت و لازم است. اوج اندیشه ورزیش فراتر از قرض اندیشه ها و تکرارشان نیست. نقدینگی حافظه تابعش که بسا سریعتر به برتری ابراز وجودش می انجامد را در هاله ای از تقدس مسخ شده محبوس کرده که خرد نقاد را راهی به درون آن نیست. خردی که بی شک و پیش از هر چیز موضوع تحلیل و تفحصش خود صاحب حافظه خواهد بود.

نقطه مقابل روش “داشتن”، “بودن” است. در این روش خواندن یا شنیدن سبب برانگیختن تفکر می شود و شنونده یا خواننده همواره با آنچه که می خواند یا می شنود در حال مناظره و پرسش و پاسخ، تجزیه و تحلیل حقیقت موضوع است و با این عمل درجه های بسیاری را رو به تفکر نقاد و تحلیلی گرش باز و بسته میکند و به مفاهیمی وارد می شود که حاصل نقد خرد نقادش می توان نام نهاد. چراکه هدف او به خاطر سپردن و با خود بردن شکل و ظاهر نیست. در این صورت پیروان روش “بودن” به اختیار و آگاهانه، تحت تأثیری و تغییر و تحول قرار می گیرند و شعور و خرد فعال و پرسشگر خود را در پی اکتشافات بیشتر و عمیق تر پیرامون علل موضوع، رابطه ها و شکافتن هرچه بیشتر آنها روانه می کنند و حداقل نتیجه ای که به آن دست می یابند نگاه به موضوع از زوایا و احتمالات مختلف و متفاوت است که شاید چیزی فرا تر از حقیقت ادعا شده، محصول آن باشد.

حال ببینیم که او برای “بودن” چه چیزی را هزینه می کند؟! در واقع هیچ چیز جز وقت و دقت. زیرا که او هر چیزی را به سادگی نمی پذیری و همواره با “شک متدیک” آماده تحول و تکامل است. بجای عضو بودن، فعال سیاسی است که حتی از نصب پلاکارد و توزیع اعلامیه هم ایایی ندارد. با نفي تبعیت خودرا آماده تغییر و تکامل نگه می دارد. تعطیلی خردش را بر نمی تابد. تحت تأثیر هیچ نام و امضایی برای آموختن قرار نمی گیرد. تمام جامعه ج هانی رهبران او را تشکیل می دهند و مولوی فارق از شمس را روش پژوهندگی خرد می داند. خود را فدای مصلحت و منفعت نمی کند. بجای نقالی از نقد بهره می گیرد و برای آن هیچ محدوده ای قایل نیست. خود را مجبور نمی کند که برای تایید و تاکید از روش تکذیب کام جویی کند. برای خود بودن آلوده خودپسندی نیست و آماده پذیرش هر انتقادی است زیرا که آن را برای خود لازم می بیند. به چیزی فراتر از نشانه های توصیفی مجرد و صوری هر حقیقتی می پردازد. با میل و شوق به پای صندوق رأی میرود و بی وقفه و همواره مراقب و منتقد منتخب خود باقی می ماند. خلق شرایط محور اندیشه اوست، نه مخلوق آن بودن.

اما محدوده ای ثانوی و تا اندازه ای مهم با عنوان “تأثیر پذیری از اندیشه ای خاص” نیز وجود دارد که بموازات هر دو روش “داشتن” و “بودن” در حرکت است که بسته به ظرفیت تأثیر پذیرنده ورود به آن مج از ماندن در آن غفلت و مح دود کردن خویش است. در روش “داشتن زیستی” تأثیر پذیرنده شیفته موضوع مؤثر گشته، آن را کپی و به سرعت برای بهره برداری های آتی بر نقدینگی حافظه اش می افزاید و چون ماندن در آن محدوده را به مصلحت خویش می داند پس خروج از آن را پشت پا زدن به خود قلمداد می

کند. زیرا روش زندگیش او را به تحریف این نتیجه رسانده که بگوید و توجیه کند که « او جدای از آنچه که در این جهان واقع می شود، نمی تواند باشد. » و برای توجیه منطقی می افزاید که : « خلاف جریان آب نمی توان شناکرد. » در عرصه سیاست پیرو قدرت مسلط می شود و برای او اهمیتی ندارد شالوده و مبنای تسلط کدام است. فقط کافی است که از اکثریت عام پیشی بگیرد. همینطور در عرصه اقتصاد وظیفه خود می داند که با تکرار اطلاعاتی که جمع آوری می کند مبلغ خوبی از کار درآید. در عرصه ادبیات پیرو سبک و مکتبی می شود که او را سریعتر به شهرت رساند. و در عالم هنر و الاخر نیز همینطور.

ورود آنکه « بودن زیستی » را روش کرده نیز به چنین محدوده ای مجاز و امکان پذیر است. اما ماندن در آن را بر نمی تابد. زیرا او نه برخلاف جریان شنا می کند و نه تابع مطلق جریان است. او از موضوع مؤثر تا حدی تأثیر می پذیرد که موجب تکاملش گردد و به همین خاطر است که در درونش جریان های مختلف در جهت های متفاوت وجود دارد که پس از شفاف و زلال کردنشان برای پیوستنشان به اندیشه « مادر » که همان راه مسولیت پذیری و تکامل و تولید بویژه تولید اندیشه است، هدایتشان کند.

ما می توانیم میان یک دستگاه کامپیوتر بی خرد بی روح بی احساس که هیچ اراده ای از خود ندارد اما مالا مال از اطلاعات است، بطوری که با فشار تکمه ای به درون حافظه و ذخیره گاهش می توان نفوذ کرد و آن سازنده و برنامه ریز همان کامپیوتر دست به یک انتخاب بزنی م؛ که انتخابی است میان « داشتن » و « بودن ».

باکمی اضافه کردن شاخ و برگ به این پیام « مارکس » که گفته است : « در همه چیز شک کن » می توان آنرا به این صورت نیز بیان کرد که : « اگر بخواهی بیشتر بدانی باید در همه چیز شک کنی و هر چیزی را به آسانی نپذیری. » و از این طریق به پیام « کوندورسه » رسید که می گوید : « زمانی می آید که خورشید بر آزاد مردمانی می تابد که جز عقل خویش مولا بی نمی شناسند. » و نتیجه گرفت که : « آنچه ممیزه انسان از سایر موجودات زنده است، دقیقاً همین قابلیت فاصله گرفتن از خود است، یعنی فاصله گرفتن انتقادی که موجب می شود تا انسان مانند حیوانات و از طریق غریزه طبیعی رفتار نکند. » و این یعنی درک معنای تبع و متغییر. یعنی اطمینان یافتن از این که تنها خرد اندیشه ورز و نقاد است که می تواند تأیید و تأکیدی باشد بر بودن. یعنی رسیدن به مقامی که فلسفی اندیشیدن را فدای مزایای موقت فلسفیدن نکردن. جان کلام اینکه داشتن همیشه فاقد بودن است، حال آنکه با بودن گرچه که نیازی به داشتن نیست اما اگر بخواهی می توانی همواره و همیشه داشته باشی.

در پایان وجود چند نکته در خصوص این کتاب را لازم می دانم که به خواننده گرامی خاطر نشان کنم :

1 - نظم مطالب :

کاملاً روشن است که مطالب درون کتاب از هیچ نظم و قاعده خاص و معمول برخوردار نیست که این شکل نه سهواً بلکه عامدانه انتخاب شده و مقصودم از آن، این است که اولاً : تنظیم مطالب را به عهده و سلیقه خواننده بگذارم. دوماً : خواننده را به تلاشی بیشتر برای یافتن مطلب مورد نظرش برانگیزم. سوماً : کشف رابطه موضوعات و وظیفه خواننده باشد. چهارماً : موضوعات یک نواخت و خسته کننده نباشند و از حالت پند و اندرز دادن خارج شوند.

2 - صاحب اندیشه :

آرزو داشتم و دارم که می توانستم قانون شکنی کنم و بی رعایت عرف و امانت داری معمول از آوردن نام صاحب اندیشه خوداری کنم. چرا که برای من شخصاً تنها درونمایه اندیشه ای که سبب رشد هرچه بیشتر اندیشه گردد از اهمیت برخوردار است تا حفظ شناسنامه اثر. و در مورد خوانندگان گرامی ترسم از این است که سنگینی نام و نشان صاحب اندیشه در پذیرفتن بی چون چرای آن نقش بازی کند؛ که امیدوارم چنین نباشد.

3 - از میان متون

در زیر برخی از مباحث گردآوری شده عبارت « از میان متون » قید گردیده که یا اشاره ای است به حاصل و نتیجه موضوع مورد بحث و یا نام و نشان صاحب اندیشه نامشخص بوده است. در هر دو صورت خواننده گرامی را به یادآوری شماره 2 « صاحب اندیشه » ارجاع می دهم.

یادگارهای ماندگار

« هزاران سال با فطرت نشستم
به او پیوستم و از خود گسستم
خلاصه سرگذشتم این سه حرف است
تراشیدم ، پرستیدم ، شکستم

« اقبال لاهوری »

« زمان جنگ ، زمانی سواي ديگر زمانهاست؛ زم اني است که در آن ، يك شهروند غيرنظامي ، ديگر شباهتي به يك شهروند غيرنظامي ندارد ، بلکه چيزيست در رديف مصالح و مواد کاربردهاي نظامي و يا پس

مانده آن کاربردها. يعني : مکانیسمي که از شهروند جنگجو مي سازد ، اورا به کار مي گيرد و پس از بهره وري ، تفاله آن را به دور مي افکند.

يونيفورم قدرتمندتر از کسي است که آن را به تن دارد . در روزهاي صلح و آرامش ، اگر لباس به تن شهروند اندازه نباشد ، آن را به خياط مي دهد ولي در زمان جنگ ، اين شهروند است که ناگزير مي شود به قالب يونيفورم درآيد و خود را با آن تطبيق دهد . اين يونيفورم است که شهروند را مي پوشد و نه او ، يونيفورم را. يونيفورم خود محتواست و شهروند تنهاکاري که مي کند اينست که به اين محتوا شکل مي دهد . در موارد عادي ، مي توان گفت که لباس ، ادامه پوست است ولي در مورد لباس سربازي ، اين تغيير صدق نمي کند؛ در اینجا ، انسان ادامه يونيفورم است از درون. يونيفورم حتي سيماي ظاهري را نيز دگرگون مي سازد. به ويژه تواضعي بي صدا و خاموش ، جايگزين هرچيزي که پيش از آن بوده مي شود؛ تواضع و سرفروودآوردني که مي کوشد از تواضع ها و سرفروودآوردنهاي ديگر پيشي جويد. نگاه که پيش از آن آزاد و بي پروا بود ، اينک از صافي سربزيري عبور مي کند؛ حالات چهره نسبت به گذشته ، محدود به چند خط ساده و خوانا مي شود؛ آزادي در بروز حالات چهره با خطوط متعدد ، در انحصار رده بالاي نظامي است . در يونيفورم ، “ فرد ” ناپديد مي شود و نمونه يي از نژادي تازه جاي آنرا مي گيرد. انسان از قائم به ذات و يك گل بودن دست مي کشد. اينک او بخشي ، خرده يي ، تراشه يي ، کسري و مميزي است که فقط با پيوستن به گل مجموعه معني پيدا مي کند.

لباس نظامي آشکارا فاش مي سازد “ چه ” را در درون خود دارد و نه “ که ” را ، و بنظر مي رسد که طنز نهفته در يونيفورم در همين نکته باشد که يونيفورم “ چه کسي ” را مي بلعد و “ چه چيزي ” را اعتبار مي بخشد . در واقع ، يونيفورم نماد و نمايشگر پديده بي ست که هستي و حضور نظامي نام دارد . و اين حضور يعني زدودن هيجان و عاطفه از روابط انساني ، به حداقل رساندن آن ، و صرفه جويي در نيرو و هزينه از اين رهگذر . يك شهروند در حالت عادي ، هزاران ليتر از عصارة اعصاب خود را از بابت نگراني نسبت به حقوق حقه خود بهدر مي دهد . از مرد در يونيفورم ، هرگونه دليل و انگيزه براي اينگونه ريخت و پاش ها و بهدر دادن ها گرفته شده است . توبيخ و تحقيري که در حق او به کار مي رود و انجام کارهاي نابخردانه بي که بر او تحميل مي کنند ، چون اصلي بنيادي ، قدرت هرگونه شکايت ، مقاومت و يا آرزوي مقابله به مثل را از او سلب مي کند . “ فرمان ” به مثابه سرنوشت ، بي آنکه اميدي به اعتراض و طفره و دفاع باشد ، از راه مي رسد . بي عدالتي ، همانند اخگري رها شده از آتش هميشه شعله ور تضاد و اختلاف فرو مي افتد و راه سربازان را روشن مي سازد .

يونيفورم ، وجداني است توليد شده در کارگاه توليد پوشاک متحدالشکل که پيوسته به مرد در يونيفورم يادآوري مي شود : توديوگر از اينکه هدف و آرمانی باشي دست کشيده بي؛ تو فقط يك “ وسيله ” هستي . هرگاه که خارخاري به تنت افتادکه پنداري چيزي بنام “ خود ” هستي ، اين نکته را بياد آور!

آلفرد پولکار : - مقاله يونيفورم -

اگر صد ناپسند آيد ز درويش
وگر يك بذله گويد پادشاه ي

رفيقانش يکي از صد ندانند
از اقليمي به اقليمي رسانند

« مصلح الدين سعدي شيرازي »

« دموکراسي حق نقد حاکمان را در کف شهروندان مي نهد و هيچ گزينش آگاهانه اي بدون نقادي و ارزيابي نام زدها ممکن نيست . »

مهرداد بروجردي - در مصاحبه با هم ميهن

« براي اينکه بت پرست نباشي ، کافي نيست که بت ها را شکسته باشي ، بايد خوي بت پرستي را ترک کرده باشي . »

« نيچه »

« در دنيايي که در همة راهها فکر بازاریابي غلبه دارد و توفيق مادي ارزشي مهم است ، ديگر جاي شگفتي باقي نيست که چرا انسانها در روابط عاشقانه خود نيز همان روال داد و ستد رايج در بازارکار و کالا را به کار مي بندند . »

اريک فروم : « هنر عشق ورزیدن »

« افسانه پردازي پيرامون مردگان بسيار آسان است چراکه آنها ديگر هيچ اشتباهي مرتکب نمي شوند ، اما اسطوره سازي براي زندگان همراه با ريسک و بسيار خطرناک است . »

مانس اسپرير : « تحليل روانشناختي استبداد و خودکامگي »

« عظمت زندگی در علم نیست، بلکه در عمل است. »

« توماس هنری هاکسلی »

« هیچ جامعه ای نمی تواند از روشنفکرانش شکایت کند بی آنکه خود را نیز متهم سازد ، چراکه هر جامعه خود پدیده روشنفکران خویش را پدید می آورد. »

« سارتر »

« جهان سربه سر عبرت و حکمت است
چرا زان همه بهر من غفلت است!؟ »

« فردوسی »

« مادام » و که ” شبیه اشخاصی بود که نسبت به نزدیکان خود بی اعتمادند ولی همین که با شخص غریبه بی روبرو می شوند فوراً تسلیم او می گردند. این نکته اخلاقی عجیب به نظر می آید ولی حقیقت دارد و منشأ آن را به آسانی در دل آدمی می توان یافت. شاید علت این باشد که از اشخاصی که با انسان زندگی می کنند چیزی عاید شخص نمی شود. همین که فکر و روح را آن چنان که هست به آنها نشان داد حس می کند که قضاوت آنها در باره او ، بر فرض که صحیح باشد ، مطابق میلش نیست . پس ، چون انسان غالباً از تملق خوشش می آید و میل دارد فضایی را که ندارد به او نسبت بدهند ، این است که سعی می کند توجه بیگانگان را به خود جلب کند ، ولی روزی متوجه می شود که (البته بشرط رخ دادن این اتفاق) تصورش به خطارفته است. خلاصه اینکه ، اشخاصی هستند که اصلاً مزدور به دنیا آمده اند ، به دوستان و خویشان خود هیچ احسانی نمی کنند به جهت اینکه کاری که آنها می کنند وظیفه آنهاست ، در صورتی که ه به اشخاص غریبه خدمت می کنند زیرا با این عمل نوعی عزت نفس برای خودکسب می کنند: هر اندازه که این اشخاص نسبت به غریبه ها بیش تر محبت می کنند محبت آنها کمتر می شود ، هر قدر که غریبه ها بیشتر بی اعتنائی می کنند آن شخص بیشتر حاضر به خدمت می شود . در مادام “ و که ” این طبایع وجود داشت ، طبایع پست و دروغین و نفرت بار. »

انوره دوبالزاک : « رمان - بابا گوریو »

« يك وجه با اهمیت در شخصیت روشنفکری ، ذهنیت شکاک و جوهر نقادانه آن است. اگر سیاست در عمل ، در قضاوت روزمره معنایی یابد ، مبنای عمل روشنفکر ، کلام اوست که نیازی به روزمرگی ندارد . روزمرگی برای روشنفکر ، جز مرگ معنایی ندارد. هیچ چیز به اندازه روزمرگی مانع خلاقیت روشنفکر نیست. حال آنکه سیاست ، بدون روزمرگی فاقد خلاقیت است. »

حمید شوکت - در مصاحبه با نشریه هم میهن

« موجودات بشری در تلاش خویش برای ساختن فرضی که علت نخستین را خوار نگرداند ، همیشه تردیدداشته انددر این که نیروی حاکم را دارای خصلتی دون خصائل خویش بیندارند؛ و حتی مواقعی هم که می نشینند و در کنار “ نهرهای بابل ” (اشاره به قوم یهود و زاری ایشان در کنار نهرهای بابل « نزد نهرهای بابل آنجا نشستیم ، و گریه کردیم چون صهیون را به یادآوردیم - کتاب مزامیر ، مزمور 137 ») به زاری می پردازند و برای ستمی که موجب این سوز و زاری شده است عذر و محملی می تراشند. »

تامس هاردی : « رمان - بازگشت بومی »

کانت می نویسد : « زمانی بود که اعتقاد داشتیم عطش شناخت تنها چیزی است که به زندگی بشری ارزش واقعی میدهد و به همین دلیل عامه مردم را به دلیل نداشتن این عطش سرزنش می کردم. ولی روسو راه را

به من نشان داد.... امروز می دانم که چگونه به انسانها احترام بگذارم و اگر فلسفه ای قادر نباشد که برای انسانها حقوق مشترک بشریت را برقرار کند، از کار یک کارگر ساده هم بی فایده تر است. »

- از میان متون -

« کار روشنفکر ناگزیر به دلیل توجه به شبکه تو در تو و پیچیده شکل گیری و عمل انواع قدرت ، خصالتی سیاسی دارد. این توان نهفته در کردار گفتمانی همراه با عوامل اجتماعی و روانی دیگر می تواند متفکر را به صحنه کارزار سیاسی بکشاند. جالب است که اینجا گریز از کنش نیز معنایی سیاسی می یابد. استدلال مشهور « سارتر » درست است که حتی اعلام بی طرفی ، شکلی از درگیری در منازعات است و بی عملی ، شکلی از عمل.

بابک احمدی - نشریه هم میهن

« موفقیت پیش رفتن است، نه به نقطه پایان رسیدن. »

- از میان متون -

« در زندگی، نکته بامزه ای هست، اگر چیزهای متوسط را نپذیرید، اغلب اوقات بهترین ها نصیبتان خواهد شد. »

« سامرست موآم »

« چیزی که بیش از همه مورد نیاز انسانهاست، توانایی ایجاد تغییر است. »

- از میان متون -

« خودکامگی تنها در برگیرنده شخص خودکامه و گروه همدستانش نیست، بلکه فرمانبرداران، زیردستان و قربانیان او را نیز در برمی گیرد، یعنی عناصری که او را به این مقام رسانده اند. »

مانس اسپربر: « تحلیل روانشناختی استبداد و خودکامگی »

« باید برای رهایی انسانهای آینده، انسانهای امروز را سرکوب کرد. »؟! »

موریس مولوپونتی : « انسان دوستی و خشونت »

« آمادگی داشتن و استفاده از فرصت ها مجموعاً چیزی را بوجود می آورند که آنرا خوشبختی می نامیم. »

« آنتونی رابینز »

« خُئْكَ آن قماربازي كه بباخت آنچه بودش
بنماند هيچش الا هوس قمار ديگو »

« مولانا جلال الدين »

« بز هكاري، اين قانون شكني مهار شده، عاملي است براي قانون شكني گروه هاي حاكم. »

ميشل فوكو: « مراقبت و تنبيه »

« انسان، همان چيزي است كه باور دارد. »

« آنتوان چخوف »

« هيچ چيز بي ثبات تر از رژيم سياسي اي نيست كه نسبت به حقيقت بي تفاوت است. »

ميشل فوكو: « ايران روح يك جهان بي روح »

« اگر به نام يك عقیده یا آرمان برای دگرانديشي مجازات تعيين گردد و به هر انتقادي برچسب خيانت زده شود، مي توان نتيجه گرفت يا آن آرمان به قدرتي تعلق دارد كه درحال اضمحلال است و يا اينكه اين آيين و آرمان به خودي خود مترقي و زيباست، ولي كساني به نام آن و با خرج كردن از كيسه آن مي خواهند آزادي را قتل عام كنند »

ماتس اسپربر : « تحليل روانشناختي استبداد و خودكامگي »

« پسر م ، نور بصر م ، من از تو غافل نيستم ، تو چرا از خود غافلي. سير باغ و گشت راغ (صحرا و بيابان) شيوه درويشان است ، نه عادت بي ريشان ؛ س ياحت گلستان با رندان رسم لوندان (بدكاران) است ، نه مردان ؛ هرگاه كه در ايام جواني كه بهار زندگاني است مغز صنوبري را به نور معرفت زنده كردي مردمي ، والا به غفلت و جهالت مُردمي. هان ، اي پسر ، بكوش كه روزي پدر شوي ! والسلام. »

عصر قاجار - اندرز ميرزا ابوالقاسم قائم مقام به فرزندش
مرتضي راوندي : « سير فرهنگ و تاريخ تعليم و تربيت در ايران و اروپا »

« ترديد ها به ما خيانت مي كنند . مارا از كوشش بر حذر مي دارند و از پيروزي هائي كه به احتمال زياد نصيب ما خواهد شد محروم مي سازند. »

- از ميان متون -

« بجاي ايراد گيري، چاره انديشي كنيد. »

« هنري فورد »

« پادشاه گفت : از اول شروع كنيد و تا به پايان نرسيده ايد از پاي نايستيد. »

لويس كارول : « آليس در سرزمين عجيب »

« حرص و آرامش دافع يکديگرند. حرص لاجرم منجر به جنگ طبقاتي دائمي مي شود. »

اريک فروم : « داشتن يا بودن »

« پيش بيني نادرست کردن را مي توان نادیده گرفت. اما تعطيل اخلاق را نمي توان نادیده گرفت. »

ادگار مورن : جامعه شناس مشهور فرانسوي

« آسودگي خيال بستگي چنداني به مال و ثروت ندارد، بيشتر بستگي به ميزان توقع از زندگي دارد. »

تامس هاردي : « رمان بازگشت بومي »

« مي توان مردم را مجبور کرد که چيزي نگویند و کاري نکنند، اما نمي توان آنها را مجبور کرد که اين گونه يا آن گونه فکر کنند. »

مرتضي مطهري : « پيرامون انقلاب اسلامي »

« موفقيت، تنها يك چيز است، و آن اينکه : زندگي را به دلخواه خود بگذرانيد. »

« کریستوفر مورلي »

« فلسفه بايد بفهمد که بدون گذر از تجربه دموکراسي امکان موجوديت ندارد. »

« کلود لوفور »

« زبان همچون ظرف ترک داري است که بر پشت آن ضرب مي گيريم تا خرس ها را برقصانيم، و همواره نيز از آسمان انتظار رحمت داريم. »

« گوستاو فلوبر »

« دوستي که شما را درک کند، شما را مي سازد. »

« رومن رولان »

« پشتوانه روشنفکري نه تحصيل در فرنگ است ، نه استادي دانشگاه ، نه کار علمي و دانشگاهي ونه صرفاً انتشار کتاب و مقاله. روشنفکري بدون جوهر نقاد در عرصه سياسي ، بدون اخلاق به معنای وجدان اجتماعي و بدون اومانيسم ، هرچه باشد ، روشنفکر نيست. »

« هنوز هیچ ابلیسی جنگالهایش را داوطلبانه نبریده است. »

« لنون تروتسکی »

« هیچ وقت نباید باور کرد که اشخاص به هر چه می گویند عمل خواهند کرد. »

آندره فونتن : « یکی بدون دیگری »

« در جامعه سرمایه داری امروز معنی برابری دگرگون شده است . امروز برابری یعنی برابری آدمهای ماشینی و انسانی که فودیت خود را از دست داده اند . منظور از برابری امروز ، بیشتر “همسان بودن” است تا “یکی بودن” »

اریک فروم : « هنر عشق ورزیدن »

« ما نمی توانیم رخت چرک خود را جلوی دشمنانمان بشوییم. »

خروشچف : در کنگره بیستم حزب کمونیست

« بهتر است انسانی ناراضی بود تا خوکی راضی. بهتر است سقراطی ناراضی بود تا احمقی راضی. »

« جان استیوارت میل »

« آزادی ودمکراسی از زمین لرزه و آتشفشان (انقلاب و براندازی) جلوگیری به عمل می آورد. »

توماس ارسکین : در دفاع از توماس پین

« در میخانه ببستند خدایا مپسند که درخانه تزویر و ریا بگشایند »

« حافظ »

« جهانی که دارد بوجود می آید هنوز تا نیمه پیکرش در زیر خرد و ریز آوار دنیایی دست و پا می زند که دارد فرو می ریزد.... و در میان در هم برهمی و آشفتگی عظیمی که در امور انسانی وجود دارد هیچ کس نمی تواند بگوید از میان نهادهای کهن و خلیفات قدیمی چه چیزی سرپا خواهد ماند و چه چیزی با زوال آنها منهدم خواهد شد. »

« توکوئل »

« فرد مازوخیست هرگز احتیاجی به تصمیم گرفتن ندارد ، و هرگز احتیاجی ندارد خود را به خطر بیندازد ،

او هرگز تنها نیست - اما هرگز مستقل هم نیست ، شخصیتش بی نقص نیست ، و هنوز کاملاً به دنیا نیامده است. »

(مازوخسیم : 1 - تمایل شخصی به لذت بردن از تحمل رنج و شکنجه ای که از فرد مورد علاقه اش به او می رسد . 2 - نوعی خودآزایی جنسی .)
« فرهنگ معین »

اریک فروم : « هنر عشق ورزیدن »

« انسان مدرن کسی است که می کوشد خود را بازآفرینی کند. »

« میشل فوکو »

« اعمال زشت فردی حسنات جمعی اند. »

برنارد ماندویل : « افسانه زنبوران »

« جهان جدید تکامل یافته جهان کهن نیست . قاعده های جهان کهن استثنای جهان جدیدند و استثنای جهان قدیم ، قاعده های جهان نوین اند. »

- از میان متون -

« مسئولیت جنگ و جلوگیری از آشوبهای داخلی توجیهی هستند که به موجب آنها استفاده از خشونت در انحصار دولت قرار می گیرد. »

استیون لوکس : « قدرت - فر انسانی یا شر شیطانی »

« زندان مکتب تربیت مجرم است و کار آن حفظ بز هکاری، برانگیختن به تکرار جرم، تبدیل مجرم اتفاقی به بز هکار حرفه ای و سازماندهی یک محفل بز هکاری است. »

میشل فوکو : « مراقبت و تنبیه »

« اجماع افقی است که هرگز به آن نمی رسیم. »

ژان - فرانسوا لیوتار : « وضعیت پست مدرن - گزارشی درباره دانش »

« مذهب روح دنیایی فاقد روح است، صدای ناله م حرومان و ستمدیدگان است، تریاک و دردکش توده هاست، که برای تسکین دردها و آلام خود به آن پناه می برند. لیکن اعتیاد به آن موجب فراموشی ستم و محرومیتی می گردد که در آن به سر می برند. »

کارل مارکس : « ماتیفیست کمونیست »

« روشنفکری یعنی تلاش در راه رهایی از قیمومیت (قیم بودن / قائم بالذات بودن). رهایی از قیمومیت ایدئولوژی ، قیمومیت فرهنگی و قیمومیت سیاسی که در حوزه های دیگر ، تلاش در راه رهایی قیمومیت جنسی ، قومی ، نژادی یا دینی را نیز دربرمی گیرد. »

حمید شوکت - مصاحبه با هم میهن

« آینده بدون مارکس حتی قابل تصور هم نیست . وظیفه روشنفکران تشخیص مارکس اصیل از نا اصیل است. مارکس چهره ای متناقض است. ما به آن بخش از اندیشه های مارکس که مبارزه با بی عدالتی و ظلم و بیداد را سرلوحه برنامه های خود قرار می دهد نیازی میرم داریم. »

ژاک دریدا : > شیخ مارکس <

« روشنفکری فرزند روشنگری است و پروژه ناتمام مدرنیته را دنبال می کند. »

- از میان متون -

« انسانها تاریخ خود را می سازند، اما نه هرطور که میشلان می کشد، انسانها تاریخ را در شرایطی نمی سازند که خودشان برگزیده اند، بلکه آن را در شرایطی می سازند که مستقیماً روبروی آنها قرار داده شده است، و از گذشته به آنها رسیده است. »

« کارل مارکس »

« بدنی مفید است که فرمانبردار باشد، قابل استفاده باشد، قابل تغییر و تکمیل باشد. »

میشل فوکو : > مراقبت و تنبیه <

« نقش روشنفکر این نیست که به دیگران بگوید چه باید بکنند . کار روشنفکر این نیست که اراده سیاسی دیگران را شکل دهد، کار روشنفکر این است که از رهگذر تحلیلهایی که در عرصه های خاص خود انجام می دهد، امور بدیهی و مسلم را از نو مورد پرسش و مطالعه قرار دهد، عادات و شیوه های عمل و اندیشیدن را متزلزل کند، و بر مبنای دوباره مسئله کردن در شکل گیری اراده سیاسی شرکت کند. »

میشل فوکو : > ایران روح یک جهان بی روح <

« من و شما - هنوز نیازمند کسانی هستیم که فوکو نام < روشنفکران عام > را به آنها می دهد . ما نیازمند مردان و زنانی هستیم که ما را از فساد قدرت دولت یا سوء استفاده نظام مند از آن آگاه کنند، کسانی که تباهیها را با صدای بلند افشا کنند، و اصول نظم دهنده ای را یادآور شوند که با آنها می توان امور را به درستی سازمان داد. » (مایکل والرز)

دیوید کوزنز هوی : > فوکو در بوته نقد <

« روشنگری همانا به در آمدن انسان... از حالت کودکی که گنااهش به گردن خود اوست، است. (خروج از صغارت و رسیدن به بلوغ) و شعار روشنفکری این است : جسارت آن را داشته باش که فهم خود را به کارگیری. »

امانوئل کانت : > روشنگری چیست؟ <

« روشنفکر در خلاء عمل نمی کند. اگر بپذیریم که آنچه به شخصیت روشنفکری شکل می بخشد ، مسئله انسانیت و وجه اومانیستی آن است، روشن است که روشنفکر بدون کنش و واکنش سیاسی معنایی نخواهد

داشت. اومانيسم تاآنجاكه به شخصيت روشنفكري شكل مي بخشد تنها در اقدام سياسي معنا مي يابد اما اين معنا فراتر از كُنش و واكنش سياسي يا دخالت در جريانات روزمره است. »

حميد شوكت - مصاحبه با هم ميهن

« نقد عبارت است از به پوسش گرفتن حقيقت ادعا شده و تن زدن از بندگي و تحت سلطه بودن . » نقد فن تن زدن اختياري از بندگي و فن سرپيچي مدبرانه خواهدبود. »

ميشل فوكو : « نقد چيست؟ »

« آنها كه به سياست مي پردازند، اصل تنگ كردن تفكر را بر خود تحميل مي كنند، جلوي استعدادهاي طبيعي خود را مي گيرند، و بر عقايد خود مهار مي زنند. گويي كه نوعي رياضت منفي تحميق را بر خود روا مي دارند تا همه چيز را به غم انگيزترين سطح ابتذال کاهش دهند . و اين كار كوچكي نيست . بي شك به نيرويي نياز دارد كه در توان همه كس نيست. »

« داريوش شايگان »

« در همه چيز شك كن. »

« ماركس »

« جامعه ها هرگز يك بار براي هميشه ساخته نشده اند، آنها پيوسته در حال ساخته شدن هستند . در سطح تاريخ و جامعه پاياني وجود ندارد. جامعه كاملاً شكل گرفته وجود ندارد. »

« ژرژ بالاندیه »

« نقد دنيايي مدرن..... فقط بيانگر گسترده تر كردن فضاي دروني مدرنيسم است و نه گذر كردن از آن. »

« آلبرشت ولمر »

« روشنفكرو عام مدعي جنگ با بي عدالتي و دفاع از آزادي و حقيقت به طور كلي است . ولي روشنفكر خاص درگير پرسشهاي محدود، جزئي، محلي و مشخص است . او فقط با قدرت در حوزه كار و موقعيت خود مبارزه مي كند و مقاومتش در مقابل قدرت محلي است. »

ميشل فوكو : « درباره روشنگري چيست؟ »

« انسانها به عوض اينكه هدفشان اين باشد كه بكوشند در زندگي با موقفيت و سربلندي به پيش روند، وضع طوري شده كه بايد در اين اندیشه باشند كه بي خفت و شرمساري خود را از آن كنار بکشند. »

تامس هاردي : « رمان بازگشت بومي »

« دوران ما دوران نقد است. همه چيز بايد به نقد سپرده شود. »

امانول كانت : « نقد عقل محض »

« عقلانیت انتقادی تنها ابزار روشنفکر برای حل مسائل نظری و رفع مشکلات اجتماعی است. روشنفکر دو وظیفه اخلاقی بزرگ بر عهده دارد که اگر آنها را بجد بگیرد و صادقانه دنبال کند، می تواند « روشنفکر » نام گیرد. یکی وظیفه رساندن حقایق (باورهای درست تر) به آستانه آگاهی شهروندان، و دیگری وظیفه کاستن از درد و رنج شهروندان. »

« پوپر »

نقد یعنی اوراق کردن کامل ماشین معرفتی، ویران کردن پایه های ساختمان عقیدتی، دود کردن و به هوا فرستادن نظامهای فکری و اجتماعی سفت و سخت. دره مین چهارچوب هانری لویی نقاب از « چهره انسانی قرن بیستم برمی کشد تا در زیر آن « دنیای وحشیانه » ای را به ما بنماید :

« من کودک حرمز اده وصلت نامقدس فاشیسم و استالینیسم هستم. اگر شاعر بودم، وحشت زندگی و کولاکهای جدیدی را که فردا در انتظار ماست می سرودم. اگر آهنگ ساز بودم، از خنده ابلهانه و اشکهای عاجزانه و مهمه دهشتناک گمشدگان، که در ویرانه ها چادر زده اند، و در انتظار سرنوشتشان هستند سخن می گفتم. اگر نقاش بودم، آسمان رنگ غبار گرفته را به تصویر می کشیدم که روی سانتیاگو، لوآندا، یا کولیمای فرود آمده است. اما نه نقاش هستم، نه آهنگساز، نه شاعر. من فیلسوف هستم، کسی که از اندیشه ها و واژه ها استفاده می کند. واژه هایی که قبلاً احمقها آن را خرد و خمیر کرده اند. بنابراین، از بازداشتگاهها و کاروانهای مرگ، آنهایی را که دیده ام و دیگران را نیز که می خواهم به یاد آورم. اگر بتوانم توتالیتریسم جدید فرمانروایان متبسم را، که گاهی حتی وعده خوشبختی به ملتشان می دهند، تبیین کنم راضی خواهم بود. [کار من]..... بدین سان، باید به منزله « باستان شناسی زمان حاضر » تلقی شود که از میان مه تیره گفتار و کردار معاصر طرح و نشان بربریتی با چهره انسانی را بازمی جوید. »

آنتونی گیدنز : « سیاست، جامعه شناسی و نظری اجتماعی »

« هم تقدس مذهب و هم شکوه قدرت باید به نقد تسلیم شوند. »

« امانول کانت »

« چقدر به سادگی نادیده گرفتن زرزردنهای احمقانه و غیر قابل تحمل نازیها و سوسه انگیز بود. اما اگرچه تسلیم چنین سوسه ای شدن و پناه گرفتن در روح و روان خود فریبنده بود، نتیجه اش همیشه از دست رفتن انسانیت و چشم پوشیدن برواقعیت بود. »

هانآرنت : « آیشمان در اورشلیم »

« وضعیتهایی اساسی و ریشه ای هست که در آن وضعیتهای عمل، یا مقاومت و ایستادگی فعالانه، ضروری و واجب است. و بهترین داور در چنین وضع و شرایطی بی ثمر است مگر آنکه آن داور به این خواست و اراده دگرگون شود که نگذاریم چیزها چنان که هستند بمانند و ادامه یابند. »

لی برشا : « فلسفه سیلسی هانآرنت »

« به گمان هانآرنت : وضعیتهای افراطی جنایتکارانه نتیجه عملی فکر نکردن است. تفکر انتقادی روشنفکرانه می تواند گامی به سوی پیشگیری از افراطی گری باشد. »

- از میان متون -

« اگر می خواهی با من بیایی، شروع کن به سخن گفتن با خودت. »

نیچه : « معرفت شاد »

« امروزه عمومیت محصول نوع-ی همه گیر است که تحت تأثیر ارتباطات و قانون بازار و در نتیجه ابتذال اخلاقیات و... به وجود می آید. »

« ژرژ بالاندیه »

« آدورنو می گوید : پس از آشویتس. « هرگونه اظهار نظر تأییدکننده ای در باب اثباتیت آگزیستانس » (اصالت و تقدم وجود) جز « روده درازی » چیز دیگری نمی تواند باشد. « کل فرهنگ پس از آشویتس، از جمله نقد فوری و فوتی آن، چیزی نیست مگر آشغال ». لذا « چنان بیندیشیم و عمل کنیم که آشویتس دیگر تکرار نشود، و هیچ رویداد مشابه آن رخ ندهد. »

کریستیان دولا کامپانی : « تاریخ فلسفه در قرن بیستم »

« زمانی می آید که خورشید بر آزاد مردمانی می تابد که جز عقل خویش مولایی نمی شناسند. »

« کوندورسه »

« گفته اند : کیست که در بازبینی زندگی خ و د برخی چیزها را نبوشاند و نکوشد تا پشاپیش بر داوری دیگران آن گونه که می خواهد تأثیر بگذارد؟ »

- از میان متون -

« وسوسه دوباره نوشتن کتابهای نوشته شده همیشه زیاد است. باید در برابر این وسوسه مقاومت کرد. آن چیزی که گفته شده، گفته شده است. بگذریم از این که هیچ کتابی را نمی توان دوباره نوشت. »

کریستیان دولا کامپانی : « تاریخ فلسفه در قرن بیستم »

« کسانی که پس از جنایات نازیها به دنیا آمدند « در شکلی از زندگی پرورش یافته اند که در آن، آن چیزها ممکن بود ». هویت فعلی آلمانیها نتیجه فرایندی تاریخی است که آشویتس را نیز در بر می گیرد : « آیا کسی می تواند مدعی شود که وارث حقوقی رایش آلمان نیست؟ آیا کسی می تواند بدون قبول مسئولیت تاریخی شکلی از زندگی که آشویتس در آن امکان نشو و نما یافت، سننهای فرهنگی آلمان را ادامه دهد؟ آیا کسی می تواند مسئولیت خاستگاههای به هم پیوسته جنایاتی را که هستی ما به طور تاریخی با آنها در هم بافته شده است بر عهده بگیرد، به شیوه ای غیر از توسل به نگرشی تأمل آمیز و انتقادی در مقابل معیارهایی که هویت ما را شکل می دهند؟ »

هابر ماس : « فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخنگاری »

« مبدا نره مردی جان وینی باز میدان دارشود و در پی آن حقوق تک تک شهروندان در برابر دولت محدودگودد. بی گمان نیز آمریکا بیش از آنچه تاکنون بوده، نظامی خواهدشد. »

« ریچارد رورتی »

« نقدی که قادر نیست اصولی دیگر جز آنچه خود نقد می کند را مطرح سازد دقیقاً محکوم به آن است که در

دایرة محدود موضوع نقد خود محبوس بماند. »

« کورنلیوس کاستوریادیس »

« هانا آرنٹ شجاعت را بالاترین فضیلت سیاسی می دانست : « شجاعت برآمدن از گمنامی زندگی خصوصی و پای گذاشتن به روشنایی خیره کننده عمومی درام سیاسی. خوشبختی را فقط با عمل کردن در حوزه عمومی و از طریق مبادله عقاید با افراد برابر با خود می توان به دست آورد. »

« هانا آرنٹ »

« جامعه غربی مومیای و منجمد شده است، زیر بار مدح و ثنای خود به معنای واقعی کلمه خفه شده است. »

« پاسکال بروکنر »

« به عقیده ادوارد سعید : بسیاری از روشنفکران بدین دلیل از سیاست می گریزند که نمی خواهند جنجالی یا اهل ستیز به نظر آیند و نگران آنند که در اثبات اظهار نظر درباره مسائل سیاسی دیگر آدمی متعالی، عینی نگر و میانه رو محسوب نشوند. ولی باید دانست که : « سیاست در همه جا حضور دارد و هیچ راه فراری به قلمروهای هنر و تفکر ناب یا، به این وسیله، به قلم روبروی طرفی در مقابل واقعیت یا نظریه فراگذرنده وجود ندارد. روشنفکران در زمان خود به سر می برند و کنشهای انبوه سیاسی، که توسط کارخانه خبرسازی یا رسانه های خبری تجسم می یابند، آنها را هدایت می کنند. آنها فقط از طریق جدال با پندارها، روایات رسمی و توجیهات قدرتی که به وسیله رسانه قدرتمندی منتشر شده قادر به مقاومت در برابر این کنشها هستند. آنها نه فقط قادر به مقاومت در برابر این رسانه قدرتمندند، بلکه قادرند در برابر تمام مسیرهای فکری مقاومت کنند که شرایط موجود را حفظ کرده و همه چیز را در مرز قابل قبول و چشم اندازی قانونی بر واقعیت نگه داشته است. آنها یا از طریق تدارک دیدن آن چیزی قادر به مقاومت در برابر همه آنها هستند که میلز آن را « نقاب از چهره برداشتن » می نامد، و یا به وسیله نسخه های دیگری که در آنها روشنفکر، در بالاترین حد توانش، سعی در گفتن حقیقت دارد. »

ادوارد سعید : « نقش روشنفکر »

« آری هدف وسیله را مباح و مجاز نمی کند ولی با هر روشی به هر هدفی نمی توان رسید. عقلانیت عملی به معنای تناسب وسایل اهداف است. »

اکبر گنجی : « مجمع الجزایر زندان گونه »

« مسئولیت به خودی خود اخلاقی نمی شود مگر وقتی که به صورت یک ارزش در آید. »

« هانس یوناس »

« دیتریش بولر ، روشنفکر آلمانی ، پس از واقعه 11 سپتامبر، و در مخالفت با حمله آمریکا به افغانستان هشت تر مطرح کرد و از آنها نتیجه گرفت : به مسئولیت مشترک خود در قبال اساسی ترین حقوق بشر توجه کنیم..... از طریق گفتگو و اعتراض همگانی، از طریق مداخله جویی تا نافرمانی مدنی بر ضد اقدامهای حامی جنگ..... به پا خیزیم. »

« دیتریش بولر »

« سرباستمداران حرفه ای و فعالان و اعضای احزاب را نمی توان روشنفکر خواند. پیوستن به احزاب و در دست گرفتن قدرت، مقتضاتی دارد که با هویت و کارکردهای روشنفکری سازگار نیست. « فداکردن

حقیقت در پای مصلحت « از لوازم در قدرت بودن است. »

« هابرماس »

« یکی از ردیلانه ترین حیلہ های روشنفکر، فضل فروشی پیرامون تجاوز به حقوق در جامعه ای دیگر و تبریۀ دقیقاً همان اعمال در جامعه خودی است. »

ادوارد سعید : « نقش روشنفکر »

« در هر جا که هستید، و با هر چه که در اختیار دارید، کاری بکنید. »

« تنودور روزولت »

« ادبیات ضد دیکتاتوری - ضد توتالیترایسم که روشنفکران می آفرینند، قدرت خودکامه را نزد افکار عمومی کاملاً نامشروع می نماید. »

اکبر گنجی : « مجمع الجزایر زندان گونه »

« مسائل خشونت بیشتر به سیاست ارتباط دارند. در عین حال این مسائل بیشتر با به هم ریختگی و آشفتگی جمعیت رابطه دارند تا با ناتوانی سیاست. »

« پل والادیه »

« به عقیده من تمام مسائل جهان ما- از بقای کره زمین، قحطی در آفریقا، و دیکتاتوریهایی سیاسی گرفته تا پیشرفت ایدز - همگی ما را به قبول مسئولیتهایمان فرامی خوانند. اما از سوی دیگر، بی علاقهگی به سرنوشت جامعه - که به صورت خودخواهی فردگر ایانه در جوامع مدرن دیده می شود - مسئولیتهای شخصی را تضعیف می کند و آنها را به مؤسسات و نهادهای اجتماعی محول می کند. »

رامین جهانگللو : « نقد عقل مدرن 2 »

« اگر ما از سنتهای خودمان فاصله انتقادی نگیریم نمی توانیم دیگری را بشناسیم. برای شناسایی دیگری باید از خود فاصله گرفت. »

« لوک فری »

« حتی نباید چیزی به نام نماینده مردم هم وجود داشته باشد، زیرا در این حال مردم بهانه ای پیدا می کنند که بگویند : " من خودم را کنار می کشم و مسائل را به دست دیگران می سپارم. " »

« روسو »

« تفاوت میان قدما و متجددین در این است که قدما از خود می پرسیدند : ما چه چیزی را تجربه کرده ایم؟ و متجددین از خود می پرسند : ما چه چیزی را می توانیم تجربه کنیم؟ »

« آلفرد وایتهد »

« تعهد سیاسی لزوماً تکرار شعارهای یک حزب سیاسی نیست. »

« میشل سر »

« ملیت و هویت ملی در آنجایی خودشان را نشان می دهند که به شخصیت ما، به شخصیت تاریخی ما، به فرهنگ و آداب و سنن ملی ما حمله یا تجاوز شده باشد. بنظر من هویت ملی از يك نوع خودآگاهی تاریخی می آید. ملت هایی که تاریخ خودشان را نشناسند یا فرهنگ خودشان را نشناسند، نمی توانند حافظ و نگهبان هویت ملی شان باشند. »

« علی میرفطروس : « رو در رو با تاریخ »

« وجدان را نفی شر و انکار توحش به اثبات می رساند. »

« پل والادیه »

« فتحعلی شاه قاجار بهنگام شرفیابی قنصل انگلیس از او می پرسد : چند ذرع باید زمین را کند تا به ینگه دنیا (آمریکا)
رسید. »

« علی میرفطروس : « رو در رو با تاریخ »

« وظیفه يك فرد شرافتمند د و درست آن است که بکوشد جهان را بشناسد و همواره با دیگران از حقوق انسانی، آزادی، و عدالت دفاع کند، و بر مشکلاتی که مردم امروز با آن مواجه هستند و فردا مواجه خواهند شد فایق آید. مردم، تا آنجا که ذهنشان را در این امور به کار می اندازند، روشنفکر محسوب می شوند : یعنی کسانی که می اندیشند، می آموزند، توضیح می دهند، و بر مبنای اطلاعات و تحلیلهایشان، به بهترین وجهی که می توانند، دست به عمل می زنند. افراد زیادی هستند که روشنفکر نامیده می شوند، اما کار آنها در حد کارهای اداری است، یا حکم ابزار منفعل قدرت را دارند؛ در مقابل، کسانی نیز هستند که « روشنفکر » نامیده نمی شوند اما از مغزشان به صورتی خلاق، مستقل، و هوشمندانه استفاده می کنند. »

« نوم چامسکی »

« انسان مولود شرایط نیست. شرایط مخلوق انسان است. »

« بنیامین دیزارانیلی »

« کار این کره خاکی سامان نخواهد گرفت، و دیرنخواهد پائید، مگر آنکه آن را کلاً بصورت سیاره ای در فضا بنگریم و همه انسانها را دارای تقدیری مشترک بدانیم. یعنی یا همه کس و یا هیچ کس. »

« فولر »

« به گمان من نخستین شکل بازگشت به اخلاق سلبی است و آن نفی خشونت است. اخلاق در بدو امر عبارت از آن است که بگوییم " من هر چیزی را نمی پذیرم. " »

« پل والادیه »

« شما را به خدا تن به مغز شویی خود ندهید، با مغز خودتان فکر کنید و با شعور خودتان تشخیص بدهید. از یاد نبرید که اصالت انسانی هرکس در گرو این است که صاحب اختیار فکر و اندیشه خودش باشد. این هویت انسانی را به هیچ نفروشدید. شما را به خدا گوسفند نباشید. »

« قهرمان داستان " يك مرد " اثر : اوریانا فالاجی »

« انسان مجموعه اي از آنچه دارد نيست، بلکه مجموعه اي است از آنچه ندارد، اما مي تواند داشته باشد. »

« ژان پل سارتر »

« هدف زندگي دو چيز است: آنچه را که مي خواهيم، بدست آوريم، و آنگاه از آن لذت ببريم. »

« لوگان پيرسال اسميت »

« جمله معروف استالين که به پاپ مي گويد : “ چند لشکر تانک داريد؟ ” بدان معناست که از نقطه نظر قدرت نظامي، اعتراض اخلاقي هيچ است، اما به هر تقدير نوعي برخورد است. »

« پل والاديه »

« حساب وجود امت مستلزم روي است به نام امام. و انساني که امام خود را نمي شناسد به مثابه گوسفندي است که چوپان خود را گم کرده است. »

« علي شريعتي : يك حزب تمام »

« دموکراسي وجود نخواهد داشت اگر دمکرات آگاه وجود نداشته باشد. »

« روسو ، کوندورسه ، توکویل »

« من با آنچه مي گويي مخالفم، ولي تا پاي جان ايستاده ام که تو حق گفتن آزادانه آن را داشته باشي. »

« ولتر »

« شيمي داني که از قلب خود، عناصر شفقت، احترام، آرزو، توجه، تأسف، شگفتي ، و بخشايش را استخراج و آنها را با هم ترکيب مي کن، اتمی را مي سازد که عشق نام دارد. »

« خليل جبران »

« به گمان من، اخلاق پيش از هر چيز پرسش از خطري است که از رهگذر ناآگاهي نسبت به قدرتهايمان ما را تهديد مي کند. اخلاقي از اين دست، پيش از آنکه به صورت اصل و ارزش بسط يابد، نخست بايد به شکل اعتراض درآيد، يعني من بايد در خصوص حدود قدرتم از خود سؤال کنم. فکر مي کنم که در اين مورد آنتيگونه مرجعي بي چون چراست، براي اينکه به خشونت « نه » مي گويد. به عقیده من، اخلاق با اين « نه » آغاز مي شود. اگر اين « نه » وجود نداشته باشد، انسان حاضر مي شود هرگونه استبداد و هرگونه مصالحه اجتماعي را بپذيرد يا در برابر قدرت تکنولوژي کور شود. »

« پل والاديه »

« تمدنهايي که کاملاً يكدست و يکپارچه اند نمي توانند دوام آورند - خواه اين يکپارچه گي به زور حاصل شده باشد خواه در نتيجه توافق؛ اين تمدنها يا پاره پاره مي شوند يا مي ميرند. »

« لشک کولاکوفسکي »

« مسلم است که این مدرنیته بیمار است ، برای اینکه تصور می کند همواره بیشتر ، همان همواره بهتر است. »

« ادگار مورن »

« به گمان من انسان مدرن بیشتر مایل است قربانی باشد تا مسئول. »

« پل والادیه »

« اگر شما بر مسائل آینده پیش دستی نکنید، دیگر متعهد نیستید. »

« میشل سر »

« همین که مسائل اخلاقی شدت می یابند، حس مسئولیت پذیری ما گرفتار بحرانی سخت می شود و به لحاظ جنبه ه ای جدی فردگرایی، فرد مسئولیت ویژه خود را به گردن دیگران می اندازد. »

« پل والادیه »

« یگانه فضیلتی که می توان هنوز در این جهان نجات داد ، فضیلت پایداری است، چون سایر فضایل، نظیر امید و احسان و غیره، تبدیل به ارزشهایی مسخره شده اند. »

« ژان بودریار »

« فردگرایی به معنای نفی جمع نیست. بلکه نوعی رابطه با قانون است. »

« لوک فری »

« آنچه دموکراسی را تهدید می کند خطر عوامفریبی است؛ و این توده گرایی شکلی از عوامفریبی است . عوامفریبی فقط در جایی امکان وجود دارد که در آنجا مردم از مردم بودن صرف نظر کنند و بدل به گله شوند - گله ای که بتوان آن را به هرسویی راند. »

« پل والادیه »

« آنچه ممیزه انسان از سایر موجودات زنده است، دقیقاً همین قابلیت فاصله گرفتن از خود است، یعنی فاصله گرفتن انتقادی موجب می شود که انسان مانند حیوانات و از طریق غریزه طبیعی رفتار نکند. »

« لوک فری »

« ما باید بتوانیم به پرسش اساسی در مورد اینکه یک جامعه دموکراتیک و لیبرال به چه نوع همبستگی هایی ارزش می نهد پاسخ بگوییم، و گرنه نباید تعجب کنیم که انواع و اقسام پاسخهای غم انگیز و پاسخیهای مابعد دموکراتیک به این پرسش داده شوند. »

« اولیویه مونژن »

« پیامبر برای همین می آید که جنگ کند و آدم بکشد. قرآن هم می گوید بکشید، بزنید، حبس کنید. آنهایی که می گویند اسلام نباید آدمکشی کند آدمهای نفهمی هستند که معنی اسلام را نفهمیده اند. »

« سخنرانی خمینی در سالروز تولد پیامبر 30 آذر 1363 »

« تنها با درک و هضم گذشته تاریخی و سپس پیوند طبیعی آن با توسعه و تجدد و عقلانیت معاصر است که می توانیم از گذشته به حال، و از حال به آینده حرکت کنیم. »

« علی میرفطروس : « رو در رو باتاریخ »

« در واقع اگر می خواهید از بدیهایی که واقع می شود جمع بندی به دست دهید، باید مانند ر وزنامه ها یا تلویزیون فقط اجساد را نشان دهید. »

« میشل سر »

« همانی باش که می خواهی نشان داده شوی. »

« سقراط »

« چوطفلان تاکی ای زاهد فریبی به سیب بوستان و جوی شیرین؟ »

« حافظ »

« میهن دوستی به معنی وفاداری به کشور است، اما لزوماً به معنی وفاداری به حکومت نیست.. »

گلتیلین : استاد روزنامه نگاری در دانشگاه امریکا - رئیس انجمن دانشجویان برای جامعه دموکراتیک

« برای کنترل افکار راههای متعدد وجود دارد. ایجاد ترس غالباً به کنترل فکر می انجامد، به این ترتیب که قربانیان آمادگی آن را پیدا می کنند تا، به عنوان وسیله ای برای دفاع از خود، اعتقادات و نگرشهایشان را بر دستگاههای قدرت منطبق سازند و حتی ارزشهای نظام حاکم را درونی سازند. آگهی می تواند نگرشها و اعتقادات را شکل دهد، همچنانکه دیگر اشکال تبلیغ و القا نیز چنین می کنند. مؤثرترین اشکال القا آنهایی هستند که در لباس بحث آزاد و مناظره ظاهر می شوند، در جایی که نظریات بنیادین مطرح یا انکار نمی شوند، بلکه صرفاً وجودشان به عنوان چارچوب ناگفته بحث از پیش پذیرفته می شود. یک مدافع ماهر تجاوز هرگز نمی گوید : “ ما به همسایه خود حمله نکرده ایم؛ بلکه صرفاً داریم از خودمان دفاع می کنیم. ” بلکه بحث را با این پرسش گرم می کند که آیا اقداماتی که ما در دفاع از خود و حمایت از حقوق انسانها و دیگر ارزشهای متعالی انجام دادیم درست و عاقلانه انتخاب شده بود؟ نمونه ای واقعی را در نظر بگیریم : وقتی آمریکا 30 سال پیش به ویتنام جنوبی حمله کرد، چنین ادعایی احمقانه می نمود که بگوید آمریکا دارد در ویتنام جنوبی از خودش دفاع می کند. لیکن تنها سؤالی که همواره در روند آبرومندانة امور مطرح می شد این بود که آیا دفاع ما از آزادی و دموکراسی در ویتنام جنوبی در حد مقدرات ما بود؟ آیا در درستی و خیرخواهی به راه افراط نرفته ایم و دچار خطا نشده ایم؟ اگر وجود چارچوبهای نظری و اعتقادی از پیش

مفروض گرفته شود، آنگاه می توان به میزانی که بحث شدت می یابد آنها را القاکرد . اینها نمونه روشهایی است که در نظامهای عقیدتی پیچیده به کار می روند، همچون نظامهایی که در جوامع آزادتر مشاهده می شوند، جوامعی که در آنها پیچیدگی امری ضروری است، چون مردم را نمی توان بر احوالی با چماق کنترل کرد. »

« نوم چامسکی »

« بدون ارتش قدرتی وجود ندارد. بدون پول ارتشی وجود ندارد. بدون کشاورزی پولی وجود ندارد و بدون عدالت کشاورزی وجود نخواهد داشت. »

« محمد رضا پهلوی »

« ارزشهای دموکراتیک به علت کامیابی خویش، خود در معرض خطر نابودیند . ام-روزه دم-وکراسی تبدیل به امری مطلق شده است. بنابراین دیگر فرایندی زنده نیست. حتی به زور جنبه جهانی یافته است . این هم نوعی هوچیگری است . در جهان ما یک باجگیری و هوچیگری دموکراسی وجود دارد . اکنون هر جا اگر انتخابات با خرد خاص فلان طبقه سیاسی تطبیق نکند، رک و راست انکار می شود . (نمونه اش را در الجزایر و دانمارک داریم) »

« ژان بودریار »

« به نظر من عمل به معنای مشارکت نیست. بیشتر معنای آفرینندگی و توانایی تغییر دادن محیط خود است . عمل کننده، فردی یا جمعی، کیست؟ کسی است که محیطش را تغییر می دهد، تغییری که به دست او انجام می گیرد. »

« آلن تورن »

« طبیعی است که مردم همواره یکی از دو دسته اند : عالم و عامی، مطلع و بی اطلاع. بنابراین همیشه باید عده ای مجتهد و عده ای دیگر مقلد باشند. یعنی از مجتهد تقلید کنند. لزوم تبعیت جاهل از عالم تنها یک حکم شرعی نیست، بلکه حکم عقلی و فطری و وجدانی نیز هست. »

« در رساله ای به قلم : کاشف الغطاء »

« بنیاد گرایان روی زمین متحد شوید. »

« نقل از مصاحبه خاخام اعظم فرومن با روزنامه فرانسوی لیبراسیون، 30 آوریل 1998 »

« تا آزادی انتقاد در کار نباشد، ستایش ارزنده ای نیز نمی تواند وجود داشته باشد. »

« بوماشه »

« رمز، خوشبختی آزادی است ولی رمز آزادی، شهامت است. »

« Perikles »

« احزاب و سازمان های سیاسی در کشورهای غربی منبرهایی هستند برای تظاهرات مالیخولیا آمیز آدم های نامتعادل و بیمارگونه؛ لذا تظاهر به دموکراسی غربی، یکی از نشانه های بیماری غرب زدگی است. »

جلال آل احمد : « غرب زدگی »

« امر نامعقول، در واقع همین تحقیر انسانیت است، که آن را امر ناپاک نیز می نامند. »

« پیر ژان لاپاریر »

« کارهایی هست که بهتر است هیچ گاه انجام نگیرد. »

« آلبرت انشتین »

« انسان سرانجام موفق می شود خود را در برابر خطرات بیرونی حفظ کند. اما خطر واقعی از خود ماست و نه از بیرون ما. »

« آلبیر ژاکار »

« قصدمان چین گیلان است حال آنکه فقط آلودی خشک گیرمان می آید. »

گلتیلین : استاد روزنامه نگاری در دانشگاه امریکا - رئیس انجمن دانشجویان برای جامعه دموکراتیک

« تاریخ تکرار می شود و هر بار در این چرخه اتفاقات مشابه رخ می دهد. »

« اسمیت »

« قرن بیست و یکم یا مذهبی خواهد بود، یا وجود نخواهد داشت. »

« مالرو »

« کمونیسم شاید ترسناک بوده است، اما محو آن نیز به شیوه ای وحشتناک انجام می گیرد، چون نه هیچ قدرشناسی در کار است، نه مسئولیت چیزی بر عهده گرفته می شود، و نه هیچ دیالکتیک حافظه ای وجود دارد. بدترین جاهای زخم و آثار مرض به ارث رسیده است. وحشتناک ترین روشهای بوروکراتیک به کار گرفته می شوند و افراد خود به خود به انکار خویش می پردازند. »

« ژان بودریار »

« چیزی که در جنگ مهم است پیروز شدن است. »

« ژان ژیرودو »

« وقتی ما به خرمندی و فرزاندگی دست یابیم، خشونت رفته رفته از زندگی ما رخت برمی بندد. »

« پیر ژان لاپاریر »

« تا بدانند کافر و گبر و یهود کاندترین صندوق جز لعنت نبود »

« مولوی »

« يك روشنفكر مجله اي، نه جهاني است و نه برده ملت خود، بلکه کسی است که سعی می کند بین این دو پیوند برقرار سازد. »

« اولیویه مونژن »

« انسان صاحب خرد کسی است که در این جهان تناقضات، در این ملغمه نیروهای مثبت و منفي، دست به عمل می زند و می کوشد این مثبت و منفي را در راهی میانه و کمی غم انگیز به هم پیوند زند. »

« پیر ژان لاپاریر »

« اگر راهش را بدانی، هر سخنی می توان گفت، وگرنه هیچ. ظرافت در دانستن آن راه است. »

« جورج برنارد شاو »

« زندگی، پدیده ای ایستا نیست. تنها دو گروه نمی توانند افکار خود را عوض کنند : دیوانگان تیمارستان، و مردگان گورستان. »

« اورت دیرکسن »

« هیچ گاه فقط يك راه وجود ندارد. اگر بگوییم تنها يك راه وجود دارد، یا دروغ می گوئیم یا احمق هستیم یا کاری نکرده ایم. »

« ژرژ بالاندیه »

« در هر حال هر کس که اقدام به عقب نشینی کند محکوم است که آن را ادامه بدهد. »

آندره فونتن : « یکی بدون دیگری »

« اما دانشمندی که جایزه نوبل را می خواهد، برای اول شدن دست به هرکاری می زند. »

« آلبیر ژاکار »

« هرکس خواستار دنیا باشد متاع دنیا را به او می دهیم - البته به شرط آنکه ما خود چنین اراده کرده باشیم - .
آنگاه جهنم را نصیب او می کنیم تا با خواری بدان در آید. »

قران : « اسراء - 18 »

« و ما (خدا) بعضی از مردم را بر بعضی دیگر برتری درجه دادیم تا عده ای از آنها عده ای دیگر را به خدمت خود گیرد. »

قران : « زخرف - 32 »

« خداوند هرکس را که بخواهد به گمراهی می کشاند و هرکس را که بخواهد هدایت می کند. »

قران : « ابراهیم - 4 ، انعام - 125 ، رعد - 27 ، اعراف - 155 ، »

« به هیچ کس مصیبتی نمی رسد مگر خدا خواسته باشد. »

« قران : « بقره 102 »

« ما (خدا) خود برای هر پیامبر دشمنانی را از میان آدمیان و از اجنه و شیاطین برانگیختیم، والبته، اگر نمی خواستیم چنین نمی شد. »

« قران : « انعام - 112 »

« من گوسفندان خویش را طلبیده آنها را تفقد خواهم کرد، آنها را خواهم چرانید. خواهم خوابانید و شبانی بر ایشان خواهم گماشت که آنها را بچرانند، یعنی بنده من داود امیر ایشان خواهد بود. »

تورات : « کتاب حزقیان نبی، باب سی و چهارم ، 11 - 24 »

« معنی آزادی این است که عوام الناس به حالت وحوش برگردانیده شوند. »

روحانی بزرگ دوران قاجار « حاج ملا علی کنی »

« زیباترین رویاهای آزادی در سیاهچالها به خواب می آیند. »

« Friedrich von schiller »

« این آزادی که به مردم حق اندیشیدن گستاخانه را می دهد حق نفوت آوری است که متأسفانه مجمع قانونگذاری فرانسه به عنوان برابری حقوق انسانها بر آن صحنه گذاشته است. ولی چه چیزی می تواند بی معنی تر از برقراری چنین آزادی لجام گسیخته ای باشد که مترادف با خفقان عقل و منطق است، زیرا این حقی که به مردم داده می شود حقی است که از خداوند سلب شده است. »

« از منشور مذهبی پاپ پل ششم در محکومیت انقلاب فرانسه »

« شیعیان ما باوقار و آرامش هستند، مانند شتری که مهار در بینی دارد، چون او را بکشند به راه افتد و چون بر صخره ای بخوابانند، بخوابد. »

« امام محمد باقر »

« باید به مردم نشان داد که “ سیاست گریزی ” چاره بیچارگی آنان نیست. »

اکبر گنجی : « مانیفست جمهوری خواهی »

« به گمان من حتی وقتی کتابهای متفکری را می خوانیم که واقعاً متفکر گذشته است، افکار او ارجاعی است به زمان حال. »

« کلود لوفور »

« اگر بخواهیم دولتی رادردهن مجسم سازیم که در آن میزان مبادلات فرهنگی تحت نظارت قرار داشته باشد، این دولت پلیسی ترین دولتی خواهد بود که می توان تصور کرد. »

« تزوه تان تودوروف »

« در عصر شناسی امروز دو خط وجود دارد، یکی در ادامه همان عصر شناسی سالهای 1930 است، یعنی هنوز از “ بحران تمدن ” صحبت می کند و بر این نظر است که دموکراسی حاکم بر غرب گذرا است و اشکال تازه فاشیسم همواره ممکن است بار دیگر سر بلند کنند. خط دیگر که “ اسپری ” امروز پیرو آن است، بر این نظر است که حکومتی دموکراتیک ریشه دارتر از آن هستند که تصور می شود، و مسئله تقویت و تحکیم آنهاست. »

« اولیویه مونژن »

« دیپلماسی بازی شطرنجی است که در آن همیشه ملت مات میشود. »

« Karl Kraus »

« فضای لائیک یعنی فضایی که هر کسی بتواند در آن با اعتقادات خود حضور یابد. »

« اولیویه مونژن »

« دموکراسی هیچ گاه اکتسابی نیست؛ دموکراسی را همواره باید فتح کرد و باز آفرید. دموکراسی یک تولید مدام است. »

« ژرژ بالادیه »

« من همیشه اعتقاد داشته ام که این قاره (آمریکا) یک مکان استثنائی است که یک سرنوشت استثنائی دارد. من معتقدم که سرنوشت ما این است که چراغ راهنما و امید بشریت باشیم. »

« رونالد ریگان »

« قرن بیست و یکم یا دارای معنویت خواهد بود، یا وجود نخواهد داشت. »

« داریوش شایگان »

« جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند. »

« حافظ »

« دموکراسی جعبه ای نیست که آدمها در آن در کنار یکدیگر ردیف شده باشند. دموکراسی مستلزم عمل و مسئولیت پذیری است. »

« اولیویه مونژن »

« غیبت خدا بشارت دهنده آمدن الوهیت تازه است. »

« ماتین بویر »

« وقتی به این جنگها و به این خصومت هایی که انسانها را در برابر یکدیگر قرار می دهد، و به این یقه درانی ها، به این واپس گرایی ها، به این وحشت های از همه نوع که کره زمین بیچاره ما را از هم می درند می نگرم، از خود می پرسم که آیا برآستی به آن فرزانی و بلوغ دست یافته ایم که جهان را به صورت بازی و عرصه نمایش آن ببینیم. »

« داریوش شایگان »

« آزادی از صحنه جهان ناپدید شده است . آسیا و آفریقا از مدتها پیش آن را اخراج کرده اند . اروپا آن را مانند یک کنیز خارجی حفظ کرده و انگلستان به آن مرخصی داده است . مفری بیابید و تا دیر نشده است پناهگاهی برای نوع بشر پیدا کنید. »

« بنجامین فرانکلین »

« من همیشه از اینکه چیزی را پیش بینی کنم پرهیز دارم چون سیاست عاقلانه این است که هر واقعه را پس از وقوع پیش بینی کنیم. »

« وینستون چرچیل »

« آیا دموکراسی نظامی لیبرال و مساوات طلب است؟ آیا دموکراسی می تواند به شخصیت افراد احترام بگذارد؟ »

« اولیویه مونتن »

« جامعه غربی، در عین برخورداری از رفاه و نعمت مادی، جامعه ای آسیب پذیر و شکننده است . هر قدر که امتیاز بیشتری بدست می آورد، بیشتر به ترس باختن گرفتار می شود. عواطف والا، مانند آبرو و شرف، حس بخشندگی و کرامت، حس گذشت و فداکاری در این جامعه از دست رفته اند. انسان ها چنان به اتومبیل کوچک، به خانه خرد، و به حقوق حقیرشان وابسته اند که اگر روزی آنها را از دستشان بگیرند، احساس می کنند که همه چیزشان را از دست داده اند. دون طبعی جامعه غربی، و در عین حال شکنندگی آن، از همین جا برمی خیزد. »

« داریوش شایگان »

« قدرت ، خرد و اراده سه اصل ثابت عدالت است. »

« لنوناردو داوینچی »

« در تلقی عامه مردم حقیقت وجود ندارد. هر آنچه به نظر ما درست و حقیقی به نظر می رسد بر اساس منافع سیاسی ماسکل می گیرد... از آنجایی که حقیقت وجود ندارد..... استادان دانشگاه ها به خود حق می دهند در کلاس های خود تمایلات سیاسی خود را مطرح می کنند. »

لین چنی : همسر دیک چنی معاون اول رئیس جمهوری آمریکا

« جامعة مدرن فقط در هیئت جامعه ای تقسیم شده معنا دارد. حال مسئله بر سر این است که، با توجه به این تقسیم شدگی، چگونه می توان اتفاق نظری را که لازمه پایداری هر جامعه است به دست آورد. »

« اولیویه مونژن »

« دموکراسی فضایی » اتفاق نظر آمیخته با برخورد است. »

« پل ریکور »

« ضعف دموکراسی بواقع از آنجاست که کسانی که قدرت می رانند، یعنی حاکمان، همواره تابع آراء عمومی و، بنابراین، پیوسته در طلب کسب آن هستند. پس احزاب ماشینهایی هستند جهت به دست آوردن بیشترین رأی ممکن. و این همه ضرورتاً به عوامفریبی می انجامد. »

« کلود لوفور »

« هیچ وداعی جانگدازتر از وداع با قدرت نیست. »

« Talleyrand »

« در واقع اگر وجود تفاوتها، که موجب پیدایش اشکال مختلف و متنوع انرژی در جامعه می شود، نباشد، این خطر وجود دارد که آنچه « اتفاق نظر » است به « حاکمیت عقیده » منجر شود. بنابراین در آن واحد باید هم به اتفاق نظر اندیشید و هم به اختلاف نظر. »

« اولیویه مونژن »

« بزرگترین خوبیها، یعنی بزرگترین عقلانیت، می تواند موجب بزرگترین شر باشد. برای ممکن کردن همزیستی، جهان مدرن دستگاه نمایندگی را بوجود آورد و نام دولت بر آن گذارد. اما این دولت می تواند خود به اصلی ترین ابزار سلطه تبدیل شود. به این معنا از بزرگترین عقلانیت می تواند شر، که همانا سلطه مطلق است، تولد یابد. »

« پل ریکور »

« عدالت وجود ندارد. آنچه هست مرزبندی هاست. »

« Albert Camus »

« آنچه امروز کم داریم، آن اومانیت ها و روحیات رنسانسی است. »

« داریوش شایگان »

« دموکراسی نه فقط حاکمیت مردم یعنی حاکمیت اکثریت است، نه فقط دولت قانونی، و نه فقط حقوق افراد، بلکه این هر سه باهم است. این همان چیزی است که « پهل هاسنر » « مثلث طلایی » می نامد. یعنی نمی توان به دموکراسی فقط از طریق حاکمیت اکثریت فکر کرد. دموکراسی، هم حاکمیت اکثریت مردم است و هم حقوق افراد. بنابراین باید در این هر سه قلمرو مبارزه کرد. »

« اولیویه مونژن »

« اگر خورشید در اختیار ابرقدرتی قرار گیرد، تمام دنیا در تاریکی فرو خواهد رفت. »

« Hans – Horst Skupy »

« در افق دموکراسی مسائل اجتماعی، اقتصادی، و اخلاقی امکان طرح می یابند. »

« کلود لوفور »

« موفقیت در واقع ثمره قضاوت صحیح است. قضاوت صحیح ناشی از تجربه، و تجربه غالباً ثمره قضاوت غلط است. »

- از میان متون -

« لفظ “ پسامدرن ” برای من نوعی هیولای اصطلاح شناختی است . نمی فهمم چطور مدرنیته ای که پیشاپیش تاریخ حرکت می کند، در عین حال می تواند از خودش هم جلوتر باشد . مدرنیته ای که از خودش هم جلوتر است چه معنایی دارد؟ ترجیح می دهم از “ بیش - مدرنیته ” (surmodernite) سخن بگویم که دقیقاً بر تحرکی تأکید دارد که مدرنیته امروز در جهت پویایی و ایجاد دگرگونیهای بیشتر به ارمغان می آورد. »

« ژرژبالادیه »

« شکست ناامیدی به بار می آورد، و پایان محتوم نومیدی جز نفرت و روحیه انقاص جویی نیست. »

« داریوش شایگان »

« دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگویی
من نه آنم که دگرگوش به تزویرکنم
حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را. »

« حافظ »

« هرگز حضور بدون عدم و پیدایی بدون ناپیدایی وجود ندارد. »

« کلود لوفور »

« در شرق مذهب هنوز آتشفشانی فعال است. »

- از میان متون -

« جنبه تاریخی بشر همانا مبارزه وی با پایان ناپذیری است. اگر تاریخ پایان پذیرفته باشد، آزادی نیز دیگر وجود ندارد. »

« ژرژ بالادیه »

« کسی که از قافله عقب می ماند باید تا آخر عمر تنبیه شود. »

« گروباچف »

« از مهمترین چیزهایی که مغز جوانها را خراب می کند و آنها را به فساد و هرزگی می کشاند، موسیقی است. اگر بخواهید مملکت شما مستقل باشد باید موسیقی را کنار بگذارید و آنرا از رادیو و تلویزیون بکلی حذف کنید. « موسیقی خیانت است به مملکت. » »

« آیت اله خمینی »

« دموکراسی منطقی دارد که در بطن آن نوعی اخلاق زندگی اجتماعی وجود دارد. »

« کلود لوفور »

« همیشه در جایی رویدادی هست که مانع عمل می شود یا به آن نیوی تازه می بخشد. »

« ژرژ بالاندیه »

« به گمان من کسانی که متفکران عمل هستند، متفکران نوعی روشن بینی بزرگ بوده و در برابر تاریخ، متفکران سیاسی قلمداد می شوند. »

« اولیویه مونژن »

« به عقیده من، تولید به ماشین خودمختاری بدل شده که دیگر هیچ کس زمام آن را در دست ندارد، هر چند که به رفاه اجتماعی مربوط باشد، که بی کاری را تخفیف دهد، و به رشد امکان بخشد. و رشد، خود امری چنان حیاتی گردیده است که نمی توان کشوری را بدون آن مجسم کرد. در کشور صنعتی بزرگی چون آمریکا رکود سبب می شود تا یأس جهانی برقرار شود زیرا کشورهای پس از- صنعتی چنان به هم وابسته اند که وقتی کسی در وال استریت عطسه می کند، در لندن سرما می خورند. »

« داریوش شایگان »

« خدا مرده است! خدا مرده خواهد ماند! و این ما هستیم که او را کشته ایم! »

فریدریش نیچه : « دانش فرحبخش »

« فریود ” به نوبه خود از سه ضربه مدرنیته، که به آگهی انسان مدرن شکل داده است، سخن می گوید؛ که عبارتند از : 1- ضربه کیهانی، که در آن انسان مرکزیت خود را از دست می دهد و دیگر مرکز جهان نیست. 2- ضربه زیست شناختی، که سبب شد انسان کشف کند که از عالم خدایان فرود نیامده بلکه از پشت میمون های آدم ناست. 3- ضربه روانشناختی، که به انسان نشان داد که خرد وی – که این همه به آن می نازید - جزیره ای شناور بر اقیانوس نیروهای ناخودآگاه است. »

« آرتور دوگوبینو ” متفکر فرانسوی یکصد و پنجاه سال پیش در مورد آسیای مرکزی چنین پیش بینی می کند : مردابی است که راکد مانده، اما بی جان نیست. در این مرداب فکری احتراق های تازه ای از اصول، از عقاید، و از نظریه های پوسیده و گندیده تولید خواهد شد و تعفنی که از آن برمی خیزد، بر اثر تماس، دیر یا زود، امحتماً، سرایت خواهد کرد. »

- از میان متون -

« - مدرنیته یعنی حرکت به اضافه تردید - ؛ به تعبیر دیگر، پرسشها و چون چراهایی کلی همراه با تردیدهایی که از آنها ناشی می شود. »

« ژرژ بالاندیه »

« همیشه معتقد بوده و هستم که مارکس اندیشمند برجسته ای بود و ما همیشه به خواندن و فهم آثار او نیاز مندیم. »

« کلود لوفور »

« آماري که در سال 1994 از جانب يك انستیتوي معتبر بين المللي انتشار یافت حاكي از این بود که : در بیست قرن گذشته، جهان بشري هزار و نهصد سال را در جنگ و تنها یکصد سال آن را در صلح گذرانیده است، و از این هزار و نهصد سال بیش از يك هزار سال در جنگ های مذهبی گذشته است که دو آیین مسیحیت و اسلام عامل آن بوده اند. به حکایت همین آمار شمار مردان و زنان و کودکانی که در این مدت بنام خدا کشته شده اند از مجموع قربانیان بربرهای شمالی و آتیلا و مغول و تاتار و جنگ های مستعمراتی بیشتر بوده است. »

منبع : « کتاب تولدی دیگر اثر شجاع الدین شفا »

« خدایان حبشی پوست سیاه و موهای مجعد دارند، در صورتیکه خدایان بربرهای شمالی آبی چشم و موطلائی هستند. اگر گاوان و اسبان نیز عقل مارا داشتند، و دست های مارا، به احتمال بسیار خدایانشان را با شاخ و دم مجسم می کردند. »

« کزونوفانوس : فیلسوف و شاعر یونانی »

« روشنفکر پیغمبر نیست. وظیفه روشنفکر درك کردن و طرح کردن مشکل است. کار او یافتن راه حل های معجزه آسا نیست - که معمولاً نیز از یافتن آنها عاجز است. »

« داریوش شایگان »

« ما در جهانی به سر می بریم که برای فرد و اجتماع، معنا بیش از پیش رنگ می بازد. »

« ژرژ بالاندیه »

« عمل بشردوستانه شکلی از دیپلماسی است و، بنابراین، به عنوان شکلی از دیپلماسی، نقشی مرکزی و

ضروري در سياست جهاني ايفا مي كند، و نيز روشي است كه به كمك آن كشورهاي غربي درگيري خود را در برخي از نقاط ژئوپوليتيكي جهان پنهان مي كنند. »

« ژان كريستوفر روفن »

« تصور مي كنم دو خطر بزرگ توتاليتاريسم، يعني فاشيسم و كمونيسم، واقعاً از سرگذشته است، اما اين احساس را ندارم كه قضيه خاتمه يافته و همواره حس مي كنم كه خطر توتاليتاريسم روي ديگر دموكراسي ليبرال است و امكان وقوع آن همواره وجود دارد. »

« پير هاسنر »

« مجازات اقتضاي بازي منصفانه است. »

- از ميان متون -

« اخيراً اطاقكي در گوشه باغ بواي خودم ساختم. شنيدم كه يك موش كور به دوستانش مي گفت، بايد موش كور خيلي مهمي اين بناي عظيم را ساخته باشد، و يك راسو به او جواب داد: شوخي مي كني؟ چنين كاري فقط از يك راسوي نابغه ساخته است. فكر مي كنم اگر يك كرم ابريشم هم مي خواست به پيله ابريشمي كه دور خود تنيده نامي بدهد، اسمش را آسمان مي گذاشت. »

ولتر : « ديكسونر فلسفي »

« هرچه جامعه پيشرفت كمتر داشته باشد، شدت مجازات در آن بيشتري است و قدرت مركزي خصلتي مستبدانه تر دارد. »

« دوركهاهيم »

« تمام افراد بشر داراي ترس و وحشت هاي بي پايه اند و اگر مورد حمله قرار گيرند، مي توانند عكس العمل هاي افراطي، از جمله ميل به انتقام كشي از خود بروز دهند. »

لومند ديپلوماتيك - اوت 2006

« وظيفة جامعه شناسي چيزي نيست جز تبیین پیامدهای ناخواسته و اغلب ناخوشایند افعال انسانی. »

« كارل پوپر »

« واقعيتهاي خارجي ، اشخاص و اشياء ، فقط وقتي مفهوم پيدامي كنند كه براي حالت دروني بدن رضا يا نارضايتي توليد كنند. آنچه در درون است حقيقت است؛ آنچه در خارج است فقط وقتي حقيقت مي يابد كه با نيازهاي من سروكار داشته باشد - نه به خاطر صفات يا نيازهاي وجودي خودشان. »

اريك فروم : « هنر عشق ورزیدن »

« غیر ممکن است به حال بیندیشیم بی آنکه به گذشته اندیشیده باشیم. »

« ژرژ بالاندیه »

« نقش انسانی اتحاد شوروی فقط در پایان کار نمایان شد، یعنی در لحظه ای که مردی توفیق آن را یافت که سیستم را به سوی انهدام راهبری کند. »

« ژان کریستوفر روفن »

« طرف برنده جنگ نتایج آن را به دلخواه خود تفسیر می کند. »

- از میان متون -

« به نظر من فلسفه نمی تواند خود را از قید سیاست خلاص کند. نظامهای بزرگ فلسفی در عین حال اندیشه هایی در باره سیاست هم بوده اند، خواه فلسفه افلاطون باشد یا ارسطو، اسپینوزا باشد یا ماکیاوولی، کانت باشد یا هگل. میان فیلسوف، به عنوان شهروند، و جامعه سیاسی ای که در آن آراء خود را بیان می کند رابطه ای وجود دارد که نمی توان آن را نادیده گرفت. »

« کلود لوفور »

« بشر همواره آسیب پذیر است، بدین معنی که دیگری را حرمت نمی گذارد. بنابراین، امکان فاجعه یا وحشیگری همیشه وجود دارد. »

« پیر هاسنر »

« دموکراسی با پول خریداری نمی شود و از خارج به دست نمی آید بلکه، همچون اروپا، از رهگذر تلاطمهای سیاسی درونی حاصل می شود. »

« ژان کریستوفر روفن »

« خطا کردن امری انسانی است. تنها ابلهان خطا نمی کنند. »

« داریوش شایگان »

« “ نه ” گفتن به خشونت زاینده از دروغ سیاسی قدرتی آنچنان عظیم دارد که نمی توان تصورش را کرد. »

« واسلاو هاول - سولژنیتسین »

« هیچ کس نمی تواند يك ملت را واقعاً بشناسد، مگر آنکه در یکی از زندانهای آن، زندانی باشد. برای قضاوت در مورد يك ملت نباید دید که چگونه با شهروندان مهم خود رفتار می کند بلکه باید رفتار آن با پایین ترین افراد جامعه را مشاهده کرد. »

تلسون ماندلا : « راه دشوار آزادی »

« انسان » موجودي براي تاريخ است . ” تا زماني که تاريخ امري پايان ناپذير و پيش بيني ناپذير باشد، همواره چيزي براي انجام دادن هست، و معنای اساسي دموکراسي تنها در اين عشق ساختن و بازساختن جامعه تجلي مي يابد. «

« ژرژ بالاندیه »

« دو داده آمري بيانگر اين هستند که، نخست، بيشتري جنگها جنگهاي داخلي هستند و ديگر اينکه، بيشتري کشته ها از آن جنگهاي جهاني نيستند، بلکه افراي هستند که به دست دولت خود کشته مي شوند. «

« پير هاسنر »

« همينکه ذهن بشر به نظريه تازه اي متوجه شد، ديگر هرگز به مقياس هاي گذشته خود برنمي گردد. «

« اليور وندل هلمز »

« دانشي را که در جهان است، تنها در جهان مي توان بدست آورد، نه در کنج اطاق. «

« لرد چستر فيلد »

« هرچه جنگ با خارج بيشتري باشد، خشونت در داخل يك ملت کمتر است. «

- از ميان متون -

به گزارش محرمانه وشگفت آور “ ويليام بوليت ” سفير آمريکا در شوروي :
« احساس من اين است که استالين فقط و فقط مي خواهد امنيت کشورش تضمين شود و تصور مي کنم در صورتي که ما بتوانيم اين تقاضاي او را بدون مابه ازاء تأمين کنيم او شرافتمندانه از تصرف سرزمينه اي متعلق به ديگران خوداري کند و بکوشد در بناي دنياي دموکراسي و صلح تشريك مساعي نمايد. «

- از ميان متون -

« تصور مي کنم که در مفهوم عدم خشونت ميان مخالفت فعال و جمعيت منفعل تفاوت هست. «

« پير هاسنر »

« زندگي کشيدن تصوير است، نه جمع کردن ارقام. «

« اليور وندل هلمز »

« کلمه درست، عامل نيرومندي است. اگر کلمات، کاملاً بجا مصرف شوند، به سرعت برق هم بر جسم و هم بر روح ما اثر مي گذارند. «

« مارك توئين »

« شناخت انسان، بدون شناخت قدرت کلمات ميسر نيست. «

« کنفوسيوس »

« ملت آلمان جنگ طلب نیست، بلکه دلیر است . یعنی نه طالب جنگ است و نه از آن می ترسد . خواهان صلح است، اما دوستدار افتخار و آزادی نیز هست. »

« آدولف هیتلر »

« آیا اگر کسی بخواهد فرانسوی یا آمریکایی باشد باید از هویت گذشته خود بیرون آید؟ آیا باید فردی غیر مذهبی و جمهوری خواه شود و در مدرسه بیاموزد که نیکانش چه بودند و که بودند؟ »

« پیر هاسنر »

« ناسیونالیسم همیشه حاصل نوعی تحقیرشدگی است، محصول جرات است. »

« آیزایا برلین »

« مقاومت در برابر حکومت خودکامه کمونیستی آسانتر از تحمل وضعیت فعلی است . زیرا امروز که آزاد هستیم و با خویشانمان به سر می بریم، هر بار که بخاهیم نه بنام اسلواکی بلکه به نام خود سخن بگوییم ، ممکن است از سوی جامعه مان خائن قلمداد شویم. »

« نویسنده ای اهل اسلواکی »

« شکست پایان راه نیست، گرچه که بارها و بارها تکرار شود. »

« ادوارد سعید »

« شما نمی توانید مدرنیسم را از نیویورک و لندن وارد کنید. شما باید مدرنیته خود را به دست آورید. و فکر می کنم این کار، برای یافتن مدرنیته از درون ارزشهایمان، مبارزه ای شگفت انگیز است. »

« راج ریوال »

« مسلماً دموکراسی تنها به معنی داشتن پارلمان یا رأی گیری نیست. »

« پیر هاسنر »

« روشنفکران اخلاقاً وظیفه دارند از درد و رنج و آلام انسانها بکاهند. »

« پوپر و رورتی »

« ما به سمت آنچه آنچنان خصوصی سازی گسترده ای پیش می رویم که خطر خصوصی شدن پلیس و ارتش نیز وجود دارد. »

« پل ویریلیو »

« تفاوت میان علم و فلسفه آن است که علم فکر نمی کند. »

« هایدگر »

« صدای روشن فکر تنهاست، اما این صدا طنین دارد، زیرا آزادانه به واقعیت يك جنبش می پیوندد. »

« ادوارد سعید »

« به گمان من عصر ما رمان نویسان جهانی خواهد داشت، به شرط آنکه حاکمیت سراسری تکنولوژی آنه را بی حس نکرده باشد، چون حاکمیت تکنولوژی امکان آفرینش را به حداقل می رساند. »

« فیلیپ سولرز »

« در جنگهای الکترونیکی، جنگجو به کاری نمی آید . به درد نمی خورد؛ عاطل و بیکاره است . جزو بیکارانی است که کشورهای اروپایی را انباشته اند. »

« پل ویرلیو »

« با ماهواره، شبکه اینترنت و فاکس مملکت به تدریج مفهوم کلاسیک خود را از دست می دهد و آنچه بدبینی مرا در مورد نظام بین المللی جدید برمی انگیزد این است که، دولت ملی به تدریج منسوخ می شود، اما نه به نفع شکل دیگری از اتحاد یا سازماندهی های فراملیتی چون سازمان ملل متحد، بلکه به نفع پدیده های فراملیتی دولت ستیز که همان کارتل ها، مافیایا و فرقه های با ماهیت فراملیتی هستند، اما عام نیستند، بلکه اگر خاص تر از دولتها نباشند، به همان اندازه خاصند. »

« پیر هاسنر »

« فقط نژادی از فرشتگان قابلیت زندگی در جمهوری را دارند. »

« روسو »

« آیا کوشش برای شناسایی قوانین ساده ولی ناشناخته ای که پیچیدگی ظاهری جهان آفرینش بر آنها تکیه دارد خود نمایانگر تلاشی عرفانی نیست که آدمی را با آفریننده خود پیوند می دهد؟ »

آلبرت اینشتین : « جهان، آنطور که من می بینم »

« امروزه ویژگی ذاتی انسان مورد حمله حاکمیت تکنولوژی است. این يك واقعیت است . این حمله ای است مستقیم به ذات انسان، اگرکه ویژگی ذاتی انسان فکر کردن باشد. »

« فیلیپ سولرز »

« فلسفه فی نفسه شاعرانه است، اما هرگز شعر نیست. و شعر هم فی نفسه نیروی فکری و مفهومی است، اما هیچ گاه اثر فلسفی نیست. رمان هم همینطور است. »

« هایدگر »

« سعیدی، به روزگاران مهتری نشستند در دل بیرون نمی توان کرد، الا به روزگاران! »

« سعیدی »

« نابودسازی تفاوت میان فرهنگها، تفاوت میان خاطره ها، و تفاوت میان زبانها هرگز وقوع نخواهد یافت .
نمی توان به ایجاد زبانی جهانی فکر کرد، مگر زبانی که از تصویر ساخته شده باشد. »

« فیلیپ سولرز »

« پیش از آنکه کنیسه ها و کلیساها و مساجد این انحصارداران حق آدمکشی مقدس شوند، هیچ پرستشگا
چنین حقی را به نام خدایان غیر توحیدی برای خود مطالبه نکرده بود، هیچ شمشیری بخاطر آن کشیده نشده
بود. »

« ماکس وبر »

« در سیاست همیشه نمی توان اخلاق را کنار گذاشت و از جانب دیگر نمی توان کاملاً اخلاقرا بود و
واقعیت امور را نادیده گرفت. »

« پیر هاسنر »

« شعر فشرده ترین صورت زبان و معمولاً پاسخگویی ” نقاط اوج ” نوسانهای شدید درونی فرد است. »

« فیلیپ ژاکوته »

« موقعی که باید کافران را کشت، آنکس که سر می برد، به دار می آویزد، استخوان ها را می شکند،
شاهرگ ها را قطع می کند و خونشان را بر زمین می ریزد، دیگر یک آدمی نیست، خودخداوند است. »

مارتین لوتر : بنیانگذار آیین پروتستان

« شاید بتوان در این تردید کرد که خدا اصولاً وجود دارد یا نه، و کائنات چگونه آفریده شده است، و این
کائنات ابدی است یا نیست. ولی در هیچ صورت نمی توان قبول کرد که چنین خدایی از نزدیک یا دور، به
یک انسان دویای روی زمین شباهت داشته باشد. »

« آلبرت اینشتاین »

« گزینش یک پیامبر تام الاختیار از جانب آسمان، فراخواندن الزامی جنگ در روی زمین است. »

- از میان متون -

« یهوه در تورات خویشتن را ، خ دایی حسود (سفر خروج، باب بیستم، 15) مغرور (سفر خروج، باب
چهاردهم، 4) خودستا (سفر خروج، باب چهاردهم، 5) مال اندوز (سفر اعداد، باب سی و یکم، 37 و 41
(انتقامجو (هوشع، باب هفتم، 23)، معرفی می کند، و پیامبران او نیز از دستوره ای موکد وی در قتل عام
(صحیفه یوشع) و کلاه برداری (سفر خروج، باب یازدهم، 2) سخن می گوید. »

شجاع الدین شفا : « تولدی دیگر »

« اگر عامل تعیین کننده رفتار بشر در این جهان تنها بیم از کیفر با ام ید به پاداش باشد، شرایط حاکم
بر جامعه بشری ما شرایطی ترحم انگیز خواهد بود. »

آلبرت اینشتاین : « جهان آنطور که من می بینم »

« جامعة مدرن فوق پیشرفته، دیگر از اعتقادات و باورها تغذیه نمی کند، بلکه تصویرها خوراک او هستند. »

« فیلیپ سولرز »

« اسطوره پاداش یا کیفر (این) و آن جهانی، ویران کننده همه موازین اخلاقی این جهان است، زیرا که کسی لکه تنها به این کیفو و پاداش وابسته باشد، « خوبی » را بخاطر خوبی و « اخلاق » را بخاطر اخلاق نمی جوید، بلکه صرفاً آن را معامله ای به حساب می آورد که در آن « اخلاق » داشتن معامله ای سودمند است و « اخلاق » کالایی است که می تواند به خرید و فروش گذاشته شود. »

« امیل فاگه »

« آیت اله منتظری خطاب به « حسنین هیکل » سیاستمدار و روزنامه نگار مصری که به زبان انگلیسی با او مصاحبه می کرد گفت : مگر نمی داند زبان حوریان بهشتی زبان عربی است. یک مسلمان نمی تواند با زبان کفار با آنها نزدیکی کند. »

- از میان متون -

تصویر زنی به گچ کشیدند	« بر سر در کاروانسرای
از مخبر صادق شنیدند	ارباب عمایم این خبر را
روی زن بی نقاب دیدند	گفتند که واشریعتا ، خلق
تا سر در آن سرا دویدند	آسیمه سر از درون مسجد
می رفت که مؤمنین رسیدند. »	ایمان و امان به سرعت برق

ایرج میرزا : « شعر تصویر زن »

« از من بترس، زیرا من یهوه، خدایی مهیب و ترسناک هستم. »

تورات : « سفر لاویان، باب نوزدهم، 14-32 »

« ابتدای حکمت، ترس از یهوه است و انتهای آن، ترس از یهوه است. »

تورات : « امثال سلیمان، باب نهم، 10 »

« هرکس بیشتر از خدا بترسد نزد او مقبول تر است. »

انجیل : « اعمال رسولان، باب دهم، 25 »

« خدا را آنطور که مقبول است عبادت کنیم، یعنی از او بترسیم و احترامش بگذاریم، زیرا خدا آتشی است که می سوزاند. »

انجیل : « رساله عبرانیان، باب دوازدهم، 28 - 29 »

« از خدا بترسید، آنچنانکه باید از او ترسید. »

قران : « آل عمران، 102 »

« از من بترسید تا نعمت خود را بر شما تمام کنم و به رستگاری راه یابید. »

قران : « بقره، 105 »

« همه اینهایی که با ولایت فقیه مخالفند اصولاً با خداوند تبارک و تعالی مخالفند. »

« خمینی »

« در نهاد هر انسان بالغ و عاقل جهان امروز ما، حتی در بهترین شرایط فکری و آموزشی، غالباً دو شخصیت متفاوت نهفته است : یکی انسان مدرن، آنچنانکه تحصیلات و مطالعات او همراه با محیط اخلاقی و اجتماعی وی آن را ساخته اند، دیگری انسانی کهن که خمیرمایه عاطفی او در کارگاه نفوذهای اجدادی شکل گرفته و بر ضمیر ناخودآگاهش عمیقاً نقش اندیشه ها و اعتقادات گذشته ای دراز رده شده است . در نزد بسیاری از ما در لحظات انتخاب نهایی همین جمع بندی ناخودآگاه است که علیرغم همه واقعه های پذیرفته شده، واکنش های اجدادی را بصورتی ظاهراً نو به میان می آورد و اندیشه های میراثی آنان را کلمه به کلمه به ما دیکته می کند، ولو اینکه این بار بدانها رنگ آزاداندیشی زده شده باشد. »

گوستاو لوبرن : « تمدن اعراب »

« برای رسیدن به غیر ممکن باید همه تلاشهای ممکن را انجام داد. »

« گرهارد اولنبرگ »

« فقه های اسلام حجت بر مردم هستند، همانطور که حضرت رسول حجت خدا بود. »

« خمینی »

« تاریخ مذاهب به ما آموخته اند که تنها خدایانی پابرجا می مانند که قدرت نظامی بیشتری را پشتوانه خود داشته باشند. تاریخ خدایان توحیدی در عمل تاریخ امپریالیسم مذهبی است و هر سیستم امپریالیستی الزاماً بر دو پایه شمشیر و پول تکیه دارد. »

مسادیه : « تاریخ عمومی خدا »

« دموکراسی فرآیندی است که هم محتاج انسانهای دموکرات است و هم دموکرات پرور است. »

اکبر گنجی : « مانیفیست جمهوری خواهی »

« در فرهنگ سیاسی دموکراتیک، فرآیندها و نهادها به آثار حاصل از خود مشروعیت می بخشند، گر چه که آن آثار ناخوشایند باشند. »

« مارتین لیبست »

« هر يك از ما در ژرفنای طبیعت خود با “ آتمن کل ” (Atman) یکی هستیم، که در عمق وجود ما، در میان همه ما مشترک است، اگرچه در این حیات در بدنها و آگاهی های متناوب بیشمار تقسیم شده است . خدا موجودی متشخص نمی باشد، بلکه در بطن همه اشیا وجود دارد، “ خدا بدون صورت است ” اما چون ما مشخص هستیم، به آن وجود بی صورت تشخص می بخشیم. »

« باور نخست از باورهای بنیادی هندی »

« هدف نقد این نیست که اشتباهات دیگران را اثبات کنیم، حتی اگر اثبات کنیم که شخص سرشناس و برجسته ای در اشتباه بوده است، کشف بزرگی نخواهد بود . تنها زمانی این کار بر ای علم فایده ای در بر خواهد داشت که نشان دهیم “ چگونه ” این شخص در اشتباه بوده است. »

« کلود برنار »

« یکی از ویژگیهای عقل مدرن آگاهی آن از توانایی تجربی خود است . در واقع عقل مدرن با به آزمایش گذاشتن نیروی داور خویشتن در باره انسان و جهان، موقعیت عقلانی خود را در واقعیت تحقق می بخشد و به اثبات می رساند. »

« رامین جهاننگلو : « نقد عقل مدرن 1 »

« انسان مجبور است شهروند خوبی باشد، حتی اگر از نظر اخلاقی هم شخص خوبی نباشد. »

« اماتونل کانت »

« دانش ما درباره ماهیت انسان آنقدر ناچیز است که نمی توانیم از چیزی جز حدسیات و آرزوهایمان سخن بگوییم. »

« نوم جامسکی »

« توده روحی جمعی است که می تواند به آسانی توسط عوام فریبان برانگیخته شود. »

« داریوش شایگان »

« دروغ ناراستی است که، در سیاست یا در دیگر بخشهای زندگی، با قصد آگاهانه فریب دیگران به کار گرفته می شود. »

« نوم جامسکی »

« اگر فرهنگی بدون مراجعه به عقلانیت و عقلانی سازی تعریف شده باشد، می تواند مارا در حصار گروههای اجتماعی در پاك سازی قومی و در وسواس هویت و، بنابراین، در نژاد پرستی و عدم تحمل دیگران محبوس سازد. »

« آلن تورن »

« وقتی روشنفکران چیره دست کارشان را به خوبی انجام داده باشند، یعنی توانسته باشند بهترین مردمان جامعه خویش را از باورهای دیرینه خود جداکنند و دل‌های بدتر بین آنها را از کینه و نفرت بیاکنند، مطمئن باشید که وحی جدیدی در آستانه نزل است و چیزی به ظهور یک مسیح تازه باقی نمانده است. »

William Yeats : شاعر ایرلندی برنده جایزه ادبی نوبل 1923

« این همه جنگ و جدل حاصل کوتاه نظری است
چون نظر بازکنی ، کعبه و بتخانه یکی است! »

- از میان متون -

« تنها ملیون هستند که همچنان سر بر بالین خاطرات و قصه های گذشته ، بر طبل افتخارات می کوبند و
ملبس به اونیفورمی که از رده خارج شده است ، در خیاط خلوت تاریخ قدم آهسته می روند. »

حمید شوکت - مصاحبه با هم میهن

« مسئله این است که یاد بگیریم قانون اکثریت را با احترام اقلیت در هم ترکیب کنیم. »

« آلن تورن »

« ما در صددم بلائی وحشتناکی بر سر تان بیاوریم. قصد داریم شمارا از داشتن دشمن محروم کنیم. »

گیورگی آربانوف : رئیس موسسه آمریکای شمالی و مشاور نزدیک وقت میخائیل
گورباچف در 23 مه 1988 در مصاحبه با مجله تایم.

« پیشرفت فنون انسانی ممکن است روزی اوضاع جهان را در هم بریزد و حتی مفاهیم مارکسیستی را از
مفهوم عاری سازد. »

جورج ولز : « جنگ دنیاها »

« باد شرق بر باد غرب پیروز شده است. دیگر مدارا کردن با آمریکا ضرورت ندارد. »

« مانو تسه تونگ »

« اگر قادر بودم کرات دیگری را هم به این امپراتوری می افزودم. »

سیسیل رودس : مدیحه سرای بزرگ امپریالیسم بریتانیا

« در پایان قرن بیستم توسل به مفهوم اراده عمومی (آنچه که روسو هوادار آن است) راه دادن به انواع
دیکتاتوری هاست. »

« آلن تورن »

« کار اساسی همهٔ تشکیلات مذهبی، اعم از کنیسه و کلیسا و مسجد، در هر مقطع زمانی و مکانی، مبارزه با دانش و سرکوبی آزاد اندیشان به اتهام انحراف از قوانین مذهبی بوده است. »

آلبرت اینشتین : « جهان، آنطور که من می بینم »

« رهی جز مسجد و میخانه می جویم ، که می بینم
گروهی خودپرست اینجا و جمعی بت پرست آنجا! »

- از میان متون -

« نسبی گرایی فرهنگی دیگر آن نقشی را که در آغاز داشت، ندارد . معنای نسبی گرایی فرهنگی چه بود؟ نسبی گرایی فرهنگی به معنای مقابله با تفرعن غربی و نقش مسلط غرب بود. غرب به نام رشادت هایش در عالم صنعت، خود را آقای جهان می داند. و ناگهان قوم شناسان از راه می رسند و می گویند : “ نه اینطور نیست که یک تمدن باشد و تعدادی اقوام وحشی، بلکه تعدادی فوهند و ج-وددارد؛ پس متواضع تر باشید و وجود دیگری را بپذیرید. چون دیگری همواره قابل جذب و هضم نیست . دیگری هست که در مقابل شما مقاومت می کند. ” پس می توان گفت که نسبی گرایی فرهنگی اعتراضی بود به این گرایش غرب برای تحلیل بردن دیگری در خود. امروز وضعیت کاملاً متفاوت است؛ بدین معنی که دستاوردهای نسبی گرایی فرهنگی را بکار می گیرند تا در قلمرو فرهنگ همه چیز را در یک سطح قرار دهند و لذا به « فرهنگ عامه » و « صنعت فرهنگ » مشروعیت ببخشند . یعنی آن فرهنگی را به خورد ما بدهند که صنعت آن را در اختیار خود گرفته است و آن را تولید انبوه می کند . در نسبی گرایی فرهنگی عناصر نقد تکنولوژی وجود داشت. اما امروز تکنولوژی مفهوم و مضمون نسبی گرایی فرهنگی را به نفع خود مصادره کرده است تا همه چیز را در یک قالب قرار دهد و خود فرهنگ را به صورت نوعی سوپر مارکت نمایش دهد . به همین خاطر فرهنگ، حتی در غرب هم، جایگاهی بیش از پیش متزلزل و شکننده دارد. »

« آلن فینکل کروت »

« هرچه گذشته ای که در پشت سر داریم بیشتر باشد، بیشتر لازم است مراقب خلوص آن باشیم. »

آلن فینکل کروت : « چگونه می توان کروات بود؟ »

« برای نیل به بالاترین مرحلهٔ تکامل انسانی، نباید حرص مالکیت داشته باشیم. »

« بودا »

« تقدیر در تاریخ وجود ندارد و منطق آن پس از حوادث ظاهر می شود. »

آندره فونتن : « یکی بدون دیگری »

« ما می توانستیم همه چیز باشیم ولی هیچ چیز نیستیم. »

« فیدل کاسترو »

« ملتهای غربی دوباره به قدرت خواهند رسید و وحدت هدف را باز خواهند یافت، در حالی که غول روسی

در اثر پیشرفت توده ها و نیروی انفجاری عقیده ها نابود خواهند شد. »

«کارل مارکس» مقاله ای از «مارکس» که چند روز پیش از جنگ «کریمه» در نیویورک تریبون منتشر شده است. مارکس در آن هنگام خبرنگار آن در پاریس بود.

« او لبخند زیبایی دارد ولی دندانهایش از فولاد است. »

آندره نی گرومیکوی : در معرفی گورباچف

« ایدئولوژی طوری دست و پای مملکت را بسته است که آن را مثل سنگ جامد کرده است. »

« گورباچف »

« در اساطیر یونانی، « پاندورا » نام نخستین زنی است که هف ائیستوس خدای آتشفشانها آفریده و زئوس خدای خدایان او را با جعبه سحرآمیزی که گشودن آن را منع کرده بود نزد اپیمتئوس نخستین مرد فرستاد تا با وی زناشویی کند. پس از چندی شوهر جعبه ممنوعه سحرآمیز را گشود و همه نیکیها و بدیهه مانند بخار از آن متصاعد گردید و در ته آن چیزی جز آرزو باقی نماند. »

- از میان متون -

« اگر دکانها پر هستند، برای این است که جیبها خالیست. »

آندره فونتن : « یکی بدون دیگری »

« بهتر است در خوشبختی افراط نکنیم. آنچه امروز حقیقت بشمار می رود لزوماً فردا حقیقت نیست. تاریخ شاهد فراز و نشیبهای بسیاری بوده است. وضع فعلی جهان آکنده از بی نظمی و درد و رنج است. فضیلتی که منتسکیو شرط الزامی دموکراسی می دانست. آنقدر کمیاب است که نمی توان با قاطعیت از پیروزی دموکراسی سخن گفت. »

آندره فونتن : « یکی بدون دیگری »

« آینده هرکشور، هرجامعه، هرخانواده، هر فرد و در نهایت آینده جامعه بشری در گرو افسانه ها و اسطوره های اجدادی نیست، بلکه در گرو درجه بینش یعنی درجه آموزش اوست. »

« آلبرت اینشتین »

« عرب بدوی نمی تواند خدا را در درون خویش جستجو کند. او بسیار مطمئن است که خودش در درون خدا قرار دارد. نمی تواند هیچ چیزی را تصور کند که جزئی از خدا باشد یا نباشد. اشخاصی که مدت مدیدی در صحرا سفر کرده اند برای فراموش کردن وسعت لایتناهی و خلاء آن ناگزیر می شوند به عنوان تنها پناهگاه و انگیزه زندگی، به سوی خدا جلب شوند. »

سرهنگ تامس لورنس : بنیانگذار شورش اعراب در 1915 به نفع امپراتوری بریتانیا

« آزادی که امروزه همه در فکر آن هستند، با تسلیم به قوانین اقتصاد بازار مقدور نیست. »

آندره فونتن : « یکی بدون دیگری »

« خاموش کردن فرهنگهای ملی بیشتر از زدودن اختلافات طبقاتی طول می کشد. »

« آندروپوف »

« تا کنون دو رم سقوط کرده اند ولی سومین رم پابرجاست و چهارمی وجود نخواهد داشت. بدین لحاظ است که تزار باید از کشورش مواظبت کند و با دقت فراوان حکومت کند. »

1520 - پِسکوفِ راهب در نامهٔ فوری خود علیه ستاره شناسان

« استثمار فرد از فرد را لغو کنید، با این کار استثمار ملتی از ملت دیگر را لغو خواهید کرد . روزی که دشمنی طبقاتی در درون ملت از بین برود، دشمنی ملتها با یکدیگر از میان خواهد رفت. »

« مانیفیست حزب کمونیست »

« روسیه تاریخش را از نو آغاز کرده است و یک ایوان مخوف دیگر لازم دارد تا چهرهٔ یک ملت را به آن بازگرداند. »

پل کامیون : سفیر مشهور جمهوری سوم فرانسه در اوایل 1918

« شما یک ردیف مهرهٔ دومینو دارید : اگو اولی را واژگون کنید می توانید مطمئن باشید که آخرین مهره مدت زیادی بر سرپا خواهد ماند. »

دوایت آیزنهاور : سخنرانی 7 آوریل 1954

« چگونه می توان در سال 2000 در جهانی با صلح و صفا زندگی کرد که متجاوز از 6 میلیارد جمعیت دارد که از یک اقلیت ثروتمند (با درآمد 8000 تا 12000 دلار) و یک اکثریت فقیر (با درآمد 200 تا 800 دلار) تشکیل شده است؟ چگونه می توان پذیرفت که از هر ده نفر هشت نفر در جنبش بزرگ در راه پیشرفت مادی و اجتماعی و انسانی شرکت نداشته باشند؟ »

موریس گرنیه : « جهان سوم، سه چهارم جهان »

« در فرانسه دو نفر توانستند کمونیستها را به عقب برانند : ژنرال “ دوگل ” از طریق مبارزه و “ میتران ” از طریق متحد شدن با آنان. »

جوزف کرافت : روزنامه نگار آمریکایی

« شوروی ابرقدرتی است که دچار فقر شده و کاسهٔ گدایی به دست گرفته است. »

مجلهٔ تایم : ترازنامهٔ 1990

« در زیر چنین آسمانی قلب داشتن تجملی بزرگ بشمار می رود. »

« خانم کورین لیس »

« بگو ما به خدا و آنچه بر ما نازل کرد ایمان آورده ایم و همچنین به آنچه بر ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل شد و به آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان آمد . ما هیچ فرقی میان آنها نمی گذاریم و خود را به اراده خدا واگذار می کنیم. »

قرآن : سورة آل عمران، آیه 84

« در مورد خاص قوم ما، هیچ دورانی وجود نداشته که آنان در يك نقطه جهان مورد آزار و شکنجه قرار نگرفته باشند. در برابر این وضع، همیشه بشریت تقسیم می شده است به اقلیتی که یهودیان را سرکوب می کرده و اکثریتی که برایشان دلسوزی می کرده. »

گلدن مایر : مصاحبه با لوموند، 15 اکتبر 1971

« يك چیز حقیر می تواند بهترین را از خودش بوجود آورد. »

« خانم سیمون وی »

« وقتی دینی به ظواهر محدود شود بیشتر به يك اسکلت بی جان شباهت دارد تا ایمانی که کوهها را از جا می کند. »

« حبیب بولارس »

« با هر که از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورد و آنچه را خدا و رسول او حرام کرده اند حرام نمی دانند و به دین حق نمی گروند، قتال و کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه بدهند. »

قرآن : سورة توبه، آیه 29

« شمشیر خود را غلاف کن زیرا هر که شمشیر گیرد به شمشیر هلاک گردد. »

انجیل متی : باب 26، آیه 52

« جنگ خلیج نه يك جنگ مسیحی است، نه يك جنگ یهودی و نه يك جنگ مسلمان . يك جنگ عادلانه است. »

جورج بوش : در مجمع ملی برنامه ه ای رادیو، فوریه 1991

« در این دنیای دون هر موفقیتی جنایت است و کیفر دارد. هر کس سکه ای دارد، آن رویش را هم دارد. »

ویکتور هوگو : « مردی که می خندد »

« معمولاً سرنوشت جنگها همانند انقلابه است و نتایج آنها عموماً بسیار دورتر از آنند که رهبرانیشان انتظار داشته اند . از انقلاب 1789 ناپلئون بیرون آمد، از جنگ 1914 انقلاب بلشویکی 1917، و از این انقلاب هیتلر و نازیها بوجود آمدند. »

آندره فونتن : « یکی بدون دیگری »

« و آتشی که درست خاموش نشده باشد، بزودی دوباره روشن خواهد شد. »

کورنی، سرتوریوس، پرده اول، مجلس سوم

« اصول اخلاقی بزرگ جاه طلبیهای بزرگ را تحریک می کند و دروغ و فریب رفته رفته نشانه دانایی مردم می شود. »

- از میان متون -

« اصولاً مردم از کسانی که به آنها درس می دهند خوششان نمی آید . بخصوص وقتی که این اشخاص ثروتمند باشند و ثروت ضعفشان را پوشانده باشد. »

- از میان متون -

« به جای اینکه سعی کنیم به جامعه ای تبدیل شویم که ابتکار عمل را در فدراسیون خاور نزدیک در دست دارد، خودمان را به صورت یک دولت کوچک در آورده ایم که همیشه در خطر جنگ دائمی با محیط ژئوپلیتیکی اطرافش قرار دارد و ناچار است نیروهای فعال خود را صرف مسائل نظامی بکند نه مسائل فرهنگی. »

« مارتین بوبر »

« دلمشغولی ما [مردم آمریکای لاتین] جبران گذشته است، در حالی که مردم آمریکای شمالی عادت دارند برای آینده کف بزنند. »

« کارلوس فوننتس »

« در زندگی بسیاری از مردم می دانند چه کنند، اما فقط تعداد اندکی به آنچه می دانند عمل می کنند. »

- از میان متون -

« انسان زاده شده است که زندگی کند، نه اینکه خود را برای زندگی آماده کند. »

« بوریس پاسترناک »

« در لحظات تصمیم گیری است که سرنوشت انسان شکل می گیرد. »

- از میان متون -

« اگر بهشت مارکسیستی برای ساکنانش وسایل زندگی راحت را فراهم کرده بود، بدون شك کمتر کسی دنبال موعظه های دموکراسی و ناسیونالیسم می رفت. »

« آندره فونتن : « یکی بدون دیگری »

« انسان زائیده شرایط نیست، بلکه خالق آن است. »

« بنیامین دیزرائیلی »

« در مورد همه نوآوریها و خلاقیت ها يك حقيقت ابتدائي وجود دارد :
از لحظه اي كه شخص به طور قطع مصمم به كاري مي شود، امدادهاي غيبي به كمك او مي آيند. »

« يوهان ولفگانگ فون گوته »

« در زندگي شكست وجود ندارد بلکه فقط نتیجه “ خوب ” يا “ بد ” وجود دارد. »

- از میان متون -

« چنین فهمیده ام که ما از لذتهایی که رنجی بزرگ در پی داشته باشند چشم پوشی می کنیم و از رنجهایی که لذتی بزرگ به دنبال داشته باشند استقبال می کنیم. »

« میشل دومونتتی »

« کسی که واقعاً درك کرده باشد که سراسر کاتنا ت بر پایه قوانین علت و معلول در گردش است و بروز کمترین اختلالی در این نظم ساختار همه جهان آفرینش را بر هم می ریزد، مطلقاً نمی تواند افسانه ای به نام معجزه را بپذیرد، یعنی نمی تواند در این دستگاه مافوق بزرگ جایی برای خدا یا مذهبی بیابد که نظم موجود را به دلخواه خود و با انگیزه هایی خاص تغییر دهد، و بر پایه پاداش و کیفر کارهای آدمیان، قوانین کائناتی را در جهاتی معین به انحراف آورد، همانطور که انسانها نمی توانند از قبول مسئولیت خود با این توجیه که آلهایی در دست خدایانی فرضی بیش نیستند سر باز زنند، و خود را شیئی بی روحی تلقی کنند که مسئول کرده های خویش نیست. »

آلبرت اینشتین : « جهان، آنطور که من می بینم. »

« در زیر هر اندیشه ای، باوری است، همچون پرده ای که بر روح ما کشیده باشند. »

« آنتونیو ماکادو »

« مصرف دارو همیشه لازم نیست، اما ایمان به موثر بودن معالجه همیشه الزامی است. »

« نرمان کازینز »

« بیماری و سلامت، بدبختی و سعادت، و فقر و غنا ساخته ذهن ماست. »

« ادmond اسپنسر »

« به محض آنکه عقیده ای را پذیرفتیم، آن عقیده فرمانروای نظام عصبی ما می شود و نیرویی پیدا می کند که می تواند قابلیت های حال و آتی ما را افزایش دهد و یا به نابودی بکشاند. »

- از میان متون -

« ایمان حقیقی از نظر من آن است که موجب شود از حداکثر قدرتهای خود استفاده کنم و قابلیت های خود را ظاهر سازم. »

« آندره ژید »

« ما آن چيزي هستيم که مي انديشيم. هستي ما با افکارمان بلندي مي گيرد، و دنيايمان را با اندیشه هايمان مي سازيم. »

« بودا »

« ما زياد مي دانيم و کم احساس مي کنيم. دست کم عواطف خلقي را که يك زندگي شايسته از آنها سرچشمه مي گيرد، بسيار کم، احساس مي کنيم. »

« برتراند راسل »

« به خاطر داشته باشيد که هيچ چيز در زندگي معنا ندارد، مگر معنايي که شما به آن مي دهيد. »

- از ميانه متون -

« جامعه ممکن است آينده اي براي من پيش بيني کند، اما اين تنها من هستم که سرنوشت خود را معين مي کنم! »

- از ميانه متون -

« هيچ چيز تغيير نمي کند. اين ما هستيم که دگرگون مي شويم. »

« هنري ديويدي تورو »

« آنچه وقت گير است، مرحله آمادگي براي تغيير است. »

- از ميانه متون -

« داشتن استعداد و فکر قوي کافي نيست، اصل آن است که از آن به خوبي استفاده کنيم. »

« رنه دسکارت »

« عادتها در آغاز. همچون رشته اي نازک و نامرئي هستند، اما هر بار که عملي را تکرار مي کنيم رشته اي بر رشته قبلي تنيده مي شود، تا سرانجام مانند طنابي ضخيم و چاره ناپذير بر دست و پاي افکار و اعمال ما مي پيچد. »

« اوريسون سونت ماردن »

« اهرمي قوي، و تکیه گاهي محکم به من بدهيد تا با يك دست کره زمين را از جا بلند کنم. »

« ارشميدس »

« هيچ کاري نيست که از طريق آموزش، امکان پذير نباشد. هيچ وسيله اي به پاي آموزش نمي رسد. آموزش مي تواند اخلاق بد را به خوب مبدل کند، اصول غلط را نابود و اصول صحيح را جايگزين آن سازد و انسان را تا حد فرشته بالا ببرد. »

« مارك توئين »

« روزي که گذشت، هیچ از او یاد مکن
فودا که نامده ست، فویاد مکن
بیونامده و گذشته بنیاد مکن
حالی خوش باش و عمر بر باد مکن. »

« خیام »

« حواستان را به جایی که می خواهید بروید [هدف] جمع کنید، نه به اموری که مایه وحشت شما می شود.
»

- از میان متون -

« تصمیم و قاطعیت، بیدار باشی است به اراده انسانی. »

« آنتونی رابینز »

« بخواهید تا به شما بدهند، بجوئید تا بیابید، در را بزنید تا به روی شما باز شود. »

« انجیل متی »

« همچنانکه کمان‌ار تیرهای خود را می تراشد و صاف می کند هر انسانی نیز می تواند افکار آشفتة خود را
جهت دهد. »

« بودا »

« تجربه، عبارت از وقایعی که بر آدمی می گذرد نیست. بلکه عملکرد او در برابر وقایع است. »

« آلدوس هاکسلی »

« تفاوت میان اشخاص، مربوط به پرسشهای متفاوتی است که دائماً از خود می کنند. »

- از میان متون -

« نکته مهم آن است که هرگز دست از پرسش نکشیم. وجود کنجکاو در بشر بی دلیل نیست، انسان نمی
تواند به رازهای ابدیت، زندگی، و ساختار باشکوه واقعیت بیندیشد و دچار اعجاب نشود. کافی است انسان
هر روز مختصری از این راز را درک کند. هرگز کنجکاو مقدس را از دست ندهید. »

« آلبرت اینشتین »

« وفاداری چیزی است که وقتی ایمانمان را از دست می دهیم از آن باقی می ماند. »

- از میان متون -

« بی مدد احساس، شاید نتوان هیچ تیرگی را به روشی و هیچ بی تفاوتی را به جنبش و تلاش مبدل کرد. »

« کارل یونگ »

« اگر می توانستید به قدر کافی دوست بدارید مقتدرترین مرد جهان می شدید. »

« امت فاکس »

« هیچ چیز به اندازه رویا در ساختن آینده مؤثر نیست. مدینه های فاضله امروز، واقعیت های فردا نیستند. »

« ویکتور هوگو »

« عادت بهترین خدمتکار، یا بدترین ارباب است. »

« ناتانیل امونز »

« انرژی خود را بخاطر مسائل کم اهمیت هدر ندهید..... و یادتان باشد که بیشتر مسائل، کم اهمیت هستند! »

« آنتونی رابینز »

« رهبران اهل مطالعه اند. »

- از میان متون -

« همانطور که اغلب اتفاق می افتد، در لحظه بزرگترین افتخارات است که انحطاط آغاز می شود. »

- از میان متون -

« چهار واژه اصلی نابودکننده اعتقادات کهن " فرد ، عقل ، طبیعت ، خوشبختی " ، واژه هایی که مقاومت در برابرشان هر روز ضعیف تر و زمینه هایشان هر روز مساعدتر می شود. »

« ژان ژاک شوالیه »

« این مذهب است که جامعه آمریکایی را بوجود آورده است. نباید فراموش کرد که مذهب در ایالات متحده با کلیه عادات ملی و عواطفی که میهن بوجود می آورد عجین شده و به آن نیروی خاص بخشیده است. »

« آکسی دوتوکویل »

« دنیا بزودی یا یک جمهوری آمریکایی خواهد شد یا یک امپراتوری روسی. » ؟

« ناپلئون »

« البته با گذشت زمان ایالات متحده به یک میراث خوار مثل دیگران تبدیل شد . جنگ انفصال نقش قاطعی ایفا کرد تا جایی که به قول " رابرت پن وارن " : خیال واهی سرنوشت از قبل مقدرش را از میان برد و اعتقاد بنیانگذاران را که ملت آمریکا از سوی خدا برگزیده شده تا با شیر و عسل به بهای ارزان زندگی کند محو کرد. »

- از میان متون -

« هیچ موجی نیست که روزی فروکش نکند. »

آندره فونتن : « یکی بدون دیگری »

« دارندگان حق وتو یعنی کشورهای که اجازه داشتن سلاحهای سنگین را دارند و بنابراین قوی ترین هستند لزوماً عاقل ترین کشورها برای حفظ نظم جهان می باشند. »

« فرانکلین روزولت »

« به عقیده من وظیفه تاریخ دقیقاً این است که تصاویری از زمان گذشته به ما بدهد، تا به هستی ما درحال، روشنی بیشتری بخشد. »

« ژرژ بالاندیه »

« در هر جنگی فاتح باید حساب پس بدهد. »

« ناپلئون »

« به برکت سینما جهان متحد می شود، یعنی آمریکایی می شود. »

یک نویسنده مترقی آمریکایی در دوران جنگ جهانی اول

« هرگونه انحصاری نارضایتی بوجود می آورد، هر قدرتی وقتی زیاد گسترده شد ضعیف می شود و گرایش به شاخه شاخه شدن پیدامی کند. »

- از میان متون -

« آنچه برای جنرال موتورز خوب است برای ایالات متحده خوب است، و آنچه برای ایالات متحده خوب است برای درنیا خوب است. »

چارلز ویلسون ، که از ریاست جنرال موتورز به وزارت دفاع رسید.

« آنکه ثبات عقیده دارد به سرنوشت معتقد است و آنکه دمدمی است به اقبال. »

« بنیامین دیزارانیلی »

« روزی کشورهای متحد اروپا طبق الگوی ایالات متحده تشکیل خواهد شد . ایالات متحده قانونگذار تمام ملتها خواهد بود. »

« جورج واشینگتن »

« بدانید که هر بار ما مجبور شو یم میان اروپا و آن سوی اقیانوس یکی را انتخاب کنیم، همیشه آمریکا را انتخاب خواهیم کرد. »

« مارگارت تاچر »

« معمولاً وقتی جوامع متوجه اهمیت خطراتی می شوند که آنها را تهدید می کنند، ناگهان از حرکت باز می ایستند. »

« آندره فونتن »

« فرد آلمانی مانند هر کسی حق یک وطن دارد، ولی بیش از هر کسی حق سلطه جویی ندارد. »

ارنست رنن : « جنگ آلمان و فرانسه »

« انسانها نه به نسبت تجارب خود، بلکه به نسبت ظرفیتی که برای تجربه کردن دارند عاقلند. »

« جرج برنارد شاو »

« علت را برطرف کنید تا معلول خود به خود از بین برود. »

« میگل دو سروانتس »

« هر زمان که ارزشی به دنیا می آید، هستی معنایی تازه می یابد، و چون ارزشی می میرد . بخشی از آن معنا می میرد. »

« جوزف وود کروچ »

« به خصلت های خود، بیش از آبرو و حیثیت خویش اهمیت بدهید. زیرا خصلت ها نشانه واقعیت وجودی شماست، در حالی که آبرو و حیثیت، نشانه طرز تفکری است که دیگران درباره شما دارند. »

« جان وودن »

« امیدوارم دانشگاهی بسازیم که تیم فوتبال ما به آن افتخار کند. »

« دانشگاه اوکلاهما »

« روح درونی خود را زیبا کنید، تا شخصیت درونی و بیرونی شما یکی شود. »

«سقراط»

« کارهای تکراری ما، نشان دهنده شخصیت ما است. »

« ارسطو »

« خود را مقید کنید که از حد انتظاری که دیگران از شما دارند فراتر بروید. »

« هنری واردیچر »

« براي رفع تاریکی به نور زیادی نیاز نیست. »

« از میان متون »

« از کمی شد گرانها صندل و از فزونی است کم بها هیزم! »

« رشید یاسمی »

« هر احمقی می تواند قانونی وضع کند که احمق دیگری به آن اهمیت بدهد. »

« هنری دیوید تورو »

« اگر قواعد بازی را ندانید، امکان برد وجود ندارد. »

- از میان متون -

« ما به وسیله اندیشه های خود ترقی می کنیم و از نردبان تصویری که از خویشتن داریم بالا می رویم. »

« اوریسون یونت ماردن »

« جریان روشنفکری ما بیش از آنکه به از خودگذشتگی، به جرأت و شهامت در رویارویی با مرگ و نیستی نیاز داشته باشد، به رویارویی با زندگی و به رویارویی با حقیقت نیاز دارد؛ حقیقتی که به گفته " کی پر که گارد " جز تئو چند، کسی را شهامت بازگویی آنها نیست. او می گوید: در هر نسلی بیش از 10 نفر را نمی توان یافت که می هراسند از آنکه مبدا چیزی خلاف حقیقت بگویند. حال آنکه در هر نسلی، می توان هزاران و میلیون ها نفر را یافت که می هراسند از آنکه مبدا با آنچه می گویند تنها بمانند حتی اگر آنچه می گویند عین حقیقت باشد. »

حمید شوکت - مصاحبه با هم میهن

« تصور مهم تر از دانش است. »

« آلبرت انیشتین »

« تنها با چشم دل است که می توان به درستی دید. چشم سر آنچه را که ضروری است نمی بیند. »

« آنتوان دوسن اگزوپری »

« برای اینکه حدود را کشف کنیم، تنها راهش این است که آنها را پشت سر گذاریم و به قلمرو غیر ممکن ها وارد شویم. »

« آرتور سی کلارک »

« کارهای بزرگ تنها از مردان بزرگ ساخته است و مردان هنگامی بزرگ می شوند که بخواهند. »

« شارل دوگل »

« رفتار دیگران نسبت به شما براساس تصویری است که از شخصیت شما دارند. »

- از میان متون -

« ثبات احمقانه زايیده مغزهاي كوچك است. »

« رالف والدو امرسون »

« بيشتريين تأثير افراد نيك زماني احساس مي شود كه از ميان ما رفته باشند. »

« رالف والدو امرسون »

« اگر هريك از ما كارهايي را كه قابليت انجام آن را داريم انجام مي داديم جداً شگفت زده مي شديم. »

« توماس ادیسون »

« ديدن باور كردن است، و احساس حقيقت. »

« توماس فولر »

« پيري انسان را محدود نمي كند، بلكه از محدوديتهاي او مي كاهد. »

« استوميتل من »

« دلي كه پر از محبت باشد براي هر چيزي جادارد، و اگر خالي از محبت باشد براي هيچ چيز جادارد. »

« آنتونیو پورشیا »

« دارايي محصول ظرفيت تفكر انسان است. »

« آين راند »

« برويد و به آنچه ايمان داريد عمل كنيد. »

« رالف والدو امرسون »

« رفتار شما از هر موعظه اي مؤثرتر است. »

« اليور گلد اسميت »

« اگر از وقت خود به طرز صحيح استفاده كنيم هميشه وقت كافي خواهيم داشت. »

« يوهان ولفگانگ فون گوته »

« مرد بزرگ كسي است كه در سينه خود قلبي كودكانه داشته باشد. »

« منسيوس »

« شعله هاي بزرگ، ناشي از جرقه هاي كوچك است. »

« دانته »

« روزي که پشت سر مي گذاريد، هرگز کامل نخواهدبود، مگر اينکه در آن روز به کسي خدمتي کرده باشيد که از عهده جبران آن برنيآيد. »

« جان وودن »

« اخبار در زمان جنگ برآستي با آنچه در دوران صلح است چندان فرقي ندارد. ستيزه ها همچون ذره بيني هستند که نمائي بزرگتر از عيوب پيش پاافتاده را نشان مي دهند. »

لوموند ديپلوماتيك - سپتامبر 2006

« من دشت را تنها از فراز قله ها شناخته ام. »

« دوگل »

« طبيعت ما را فرمانبردار نيروهاي رنج و لذت قرار داده است. افکار، گفتار، و کردار ما همه تحت تأثير اين نيروهاست، و هر تلاشي که براي رهايي خود از اين نيروها به عمل آوريم، موجب نمايان تر شدن و قوام آنها مي شود. »

« جرمي بنتهام »

« ترجيحاً بگذاريم ستمگر همچنان به ملت خود ستم کند و آنچنان بيدادگري را به غايت برساند که ابزار سقوط خود را به دست خود فراهم نمايد و به واسطه همين تندروي ها سرنگون شود. »

وانگ بي - يکي از انديشمندان نابغه سده سوم چين

« يوناني ها بر اين عقیده اند که يك گفتمان اگر چه مي تواند ایده اي را برجسته کند، اما - اوج خود دو گفتمان متقابل لازم است تا ارزش حقيقت معلوم شود. »

- از میان متون -

« حقيقت چيزي است که هميشه مي توان آن را واژگونه ساخت، و در نتيجه، در يك دور تسلسل بي کران تضادها که در نهايت براي سرزندگي فرساينده است درگير شد. »

- از میان متون -

« خرمنند از يك دیدگاه در برابر دیدگاه ديگر دفاع نمي کند، او بويژه تلاش نمي کند برخلاف ديگران فکر کند (به ياد داشته باشيم که فلسفيدن، متفاوت انديشيدن است)؛ بلکه او « مثل همه » فکر مي کند و همه نظر ها را در دیدگاه خود مي گنجاند. »

لوموند ديپلوماتيك - اکتبر 2006 > تصوير چين در آئينه غرب <

« روشنفکری با شک در داده های تاریخی آغاز می شود. »

علی میرفطروس : « روردر با تاریخ »

« اما معرفت شناسی من از نوع معرفت شناسی کلاسیک نیست. آنچه را من شناختِ شناخت می نامم چیزی است فراتر از معرفت شناسی کلاسیک. درکارم معرفت شناسی آنچه توجه مرا جلب میکند نوعی کرسی قضاوت نیست که از فراز آن چیزها را مورد داورری قراردهم، بلکه دوست دارم حرکت و روشی بازاندیشانه و فکورانه تر داشته باشم. »

« ادگار مورن »

« گفت : آن یارکزوگشت سر دار بلند
جرمش این بودکه اسرار هویدا می کرد. »

« حافظ »

« ملتی که تاریخش را نشناسد، ناچار است آن را تکرار کند. »

« نهری »

« مسئولیت هنگامی پدید می آید که موقعیتی را برحسب یک هدف و، لذا برحسب یک ارزش م
نظر قراردهیم، یعنی موقعیتی را در نظر گیریم تا عدالتی را در آن وارد سازیم؛ پس مسئولیت ارزشی است
که ما را هدایت میکند. »

« پل والادیه »

« آرامش خاطر در آن است که موسیقیدان، آه ننگ بسازد، نقاش، پرده بکشد و شاعر شعر بسراید. »

« آبراهام مزلو »

« یکی پرسید از آن شوریده ایام
که تو چه دوست داری؟ گفت : دشنام
که هر چیزی که دیگر می دهندم
بجز دشنام، منت می نهندم. »

« عطار »

« حقیقت هیچ گاه بیرون از جهان نیست، هیچ گاه فرمانبرداری از جهان نیست، هیچ گاه پیکاری مستقیم علیه
جهان نیز نیست. حقیقت، به گفته "دریدا"، دادوستدی است با جهان. »

« پیر ژان لاپایر »

« دموکراسی می تواند سرکوبگر باشد و انسانها را از آزادی محروم کند . یگانه دلیلی که باعث تأیید دموکراسی از سوی لیبرال ها می شود، این است که آنها در دموکراسی حداقل می توانند به خاطر آزادی مبارزه کنند، حال آنکه چنین کاری در یک نظام استبدادی امکان ندارد. »

« آیزایا برلین »

« تعهد لئور کورانه به یک ایدئولوژی، نه تنها یک فضیلت نیست بلکه یک گناه روشنفکرانه است. »

« امره لاکاتوش » - متفکر بزرگ حزب کمونیست مجارستان پس از نفي کمونیسم

« توده های عوام مقلد منحنط و بنده واری که رأی شان را به یک سواری خوردن یا یک شکم آب گوشت می فروشند، شایسته دموکراسی نیستند. آرای گوسفندها و رأس ها، ارزشی ندارد، رهبری نمی تواند زاده آرای عوام و برآمده از متن توده منحنط باشد. »

« علی شریعتی »

« ما نمی توانیم از دموکراسی غربی سرمشق بگیریم، فقط وقتی می توان در این مملکت دم از آزادی و دموکراسی زد که بسیاری از مقدمات آن فراهم شده باشد، برای اینکه کسی که اجرت مدت بیکار شدن اف راد را می دهد تا آنها را به پای صندوق های رأی ببرد و یا کسی که فقط وسیله مجانی رفت و آمد اهالی یک حوزه را به پای صندوق رأی فراهم می کند، آخرین نفری است که رأی مردم را در دست دارد . چنین انتخاباتی چیزی جز انتخاب عوام نخواهد بود..... »

جلال آل احمد : « غرب زدگی »

« جوهر جهان بینی اسطوره ای، پذیرش دخالت انسان در روندهای طبیعی و اجتماعی است. انسان در اینجا - برخلاف انسان مذهب - موجودی وامانده و برکنار از سازندگی و خلاقیت تاریخی و عاجز از فراز آمدن بر جبرهای تاریخی و طبیعی نیست، بلکه موجودی است پویا که برای گسترش اندیشه ها و بهبود زندگی خویش مبارزه می کند. در بینش اسطوره ای، انسان در مرتبه ای عالی و خداگونه قرار می گیرد. انسان - خدایی که می تواند در فراخنای وسیع استعدادها و قابلیت ها بر همه چیز مسلط شود . در واقع، انسان، خود، خدایی است که به یاری خدایان دیگر می شتابد..... »

علی میرفطروس : « حلاج »

« اندیشه های بزرگ بیشتر وقت ها برآیند رویدادهای کوچک اند. »

« ارهارد بار »

« روشن نگری، خروج آدمی ست از نابللغی به تقصیر خویشتن خود. و نابالغی، ناتوانی در بکارگرفتن فهم خویش است بدون هدایت دیگری. به تقصیر خویشتن است این نابالغی، وقتی که علت آن نه کمبود فهم، بلکه کمبود اراده و دلیری در بکارگرفتن آن باشد بدون هدایت دیگری. ” دلیر باش در بکارگرفتن فهم خویش! این است شعار روشن نگری. »

« امانوئل کانت »

« ارزش آن کس که می کوشد » غیر حقیقت ” را خوش باورانه و به گمان اینکه “ حقیقت ” است با پاکدلی و فروتنی برکرسی بنشانند، بسیار بیشتر از کسی است که با خام داوری و زشت نام کردن مخالفان خود و به شیوه ای مبتذل از “ حقیقت ” ناب دفاع کند. «

« گوتولهولد افرایم لیسنگ »

« عشق کودکانه از این اصل پیروی می کند که : « من دوست دارم چون دوستم دارند . « عشق پخته و کامل از این اصل که : « مرا دوست دارند چون دوست دارم. « عشق نابالغ می گوید : « من تو را دوست دارم برای اینکه به تو نیاز مندم. « عشق رشد یافته می گوید : « من به تو نیاز مندم چون دوستت دارم. « «

اریک فروم : « هنر عشق ورزیدن »

« انقلاب ، اخلاقاً وقتی موجه است که به برقراری حقوق بشری انسانها (حق به روشن نگری) یاری رساند. «

« یوهان بنیامین ارهارد »

« چیزها هرچه در کمال خود ناب ترند، در فسادشان چرندش آورترند! «

« مندلسزون »

« روشنفکری، اساساً با شك آغاز می شود، یعنی شك کردن و نقد کردن، ماهیت و موضوع روشنفکر واقعی است. او با بیدار کردن شك می کوشد تا پایه های یقین را در جامعه استوار کند. در واقع برای يك روشنفکر واقعی، شك کردن تنها مسئله ای است که در آن شك نیست. «

علی میرفطروس : « رو در رو باتاریخ »

« به طور کلی در تاریخ، پس از هر دوره خردورزی، نوعی بازگشت احساسات، واکنش شدید، و عکس العمل عاطفی وجود دارد..... مردم به جنگ با یکدیگر می پردازند، خیلی ها می میرند، اما دیگر از نظام بزرگ ستم متمرکز، و نیز پیامبر بزرگ، خبری نخواهد بود. «

« آیزایا برلین »

« در حال حاضر تکنولوژی بشدت ناشناخته است. فقط پیشرفتش دیده می شود، اما کسی بدیها و زیانهایش را نمی بیند. «

« بل ویریلیو »

« انسانها اگر برابر نبودند، نمی توانستند یکدیگر را درک کنند و اگر متمایز نبودند، برای فهماندن خویش نیازی به سخن گفتن و عمل کردن نداشتند. «

- از میان متون -

« در غرب معاصر هم، “ فرد ” آزاد، حاکم، قائم به ذات و جوهری، در غالب موارد، دیگر عروسکی بیش نیست که دست به حرکاتی اسپاسمی می زند که قلمرو اجتماعی - تاریخی بر او تحمیل می کند : یعنی پول

در آوردن، مصرف کردن، و “ لذت بردن ” (اگر موفق به این کار شود) . با این تصور که “ آزاد ” است به زندگیش معنایی را که خود “ می خواهد ” بدهد، تقریباً در تمام موارد، هیچ معنایی به آن “ نمی دهد ” جز “ معنا ”ی رایج و متداول، یعنی ضد معنای افزایش نامحدود مصرف . “ استقلال ” اش بدل به وابستگی می گردد، و “ اصالت ” اش سازش پذیری تعمیم یافته ای است که پیرامون ما حاکم است. «

« لئورنلیوس کاستوریادیس »

« تنها ارزش مسلط در جوامع سرمایه داری لیبرال پول، شهرت رسانه ای، یا قدرت است، آن هم به عوامفریبانه ترین و مضحک ترین معنای کلمه . در این جوامع گروه های اجتماعی و جوامع مضمحل شده اند، و انسجام و همبستگی اجتماعی به تمهیدات و مقررات اداری تقلیل یافته است. در برابر این خلاء است که معنای دینی حفظ می شوند یا حتی از نو قدرت می گیرند. «

« کورنلیوس کاستوریادیس »

« انسان فقط هنگامی می تواند عقلانی بحث کند که برسر روش انجام بحث توافقی موجود باشد. «

« یورگن هابرماس »

« سیاستگذاری عقلانی بدون مشارکت دموکراتیک مردم قابل اجرا نیست؛ برای چنین مشارکتی شرکت در انتخابات آزاد سیاسی لازم است، ولی کافی نیست. «

« یورگن هابرماس »

« انجام آنچه را که می توانی یا می اندیشی که می توانی، آغازکن ! در جسارت، نبوغ و اقتدار و اعجاز نهفته است. «

« گوته »

« تاریخ همیشه معاصر است. ” « بندتو کروچه »
به همین دلیل، لازمه معاصر بودن با دستاوردهای باارزش بشری سنتی فکرکردن نیست، بلکه میراثی اندیشیدن است. آنجاکه سنت ها دچار نقد و بحران می شوند، میراث ها ابدی و ماندگارند. «

رامین جهاننگلو : « تمدن و تجدد »

« هگل معتقد است که در سیر تاریخ جهان کلیه فرهنگ ها یکسان حائز اهمیت نیستند، زیرا بعضی از آنها فقط به مدت کوتاهی در صحنه تاریخ جهان حضور فعالی دارند و بعد برای زمانی نامعلوم به حاشیه تاریخ رانده می شوند. «

- از میان متون -

« زمانی که می خواهیم در باره انسان ها تحقیق کنیم، بایستی به نزدیک نگاه کنیم، ولی برای تحقیق در مورد انسان، بایستی یادگیریم که نگاه خود را به دور دست بیاوریم. «

« ژان ژاک روسو »

« شك و کنجکاوي از پایه هاي اصلي مدرنيته هستند. و اين همان راهي است که دکارت رفت و « شك متدیک » را مطرح کرد. »

جمشید بهنام : « تمدن و تجدد »

« ماکاروان شترنیستیم که لزوماً پای خود را جای پای شتران جلوکاروان بگذاریم، اما بایدکاروان تمدن را در راهی که می پیماید همراهی کنیم. »

« آلن تورن »

« فرهنگ: نظامی از ارزشها، اعتقادات و آداب مشترك افراد اجتماع است که از طریق آنها انسانها به جهان خود معنا می دهند. »

رامین جهانگللو : « تمدن و تجدد »

« فرهنگ عبارت است از خصوصیات معنوی، مادی و فکری و عاطفی که به یک گروه اجتماعی و یا به یک جامعه هویت می بخشد. این فرهنگ ها، ادبیات، باورها، شیوه های همزیستی و حقوق اساسی بشر را در برمیگیرد. »

« تعریف فرهنگ که یونسکو در سال 1981 در کنفرانس جهانی در شهر مکزیکو پذیرفت. »

« وظیفه اصلي روشنفکر آگاهی از وضع جهان و تحولات دانش است . او باید دنیا را بشناسد، مملکت و جامعه خود را بشناسد، در پی منافع شخصی و گروهی نباشد و آنچه را که به سود جامعه است تبلیغ کند . وظیفه اصلي روشنفکر راست گفتن به مردم است چراکه مردم به عقاید او احترام می گذارند و سخنان او را می پذیرند. روشنفکران نباید در فکر جنّت مکانی و بازارگرمی باشند. »

جمشید بهنام : « تمدن و تجدد »

« نمی خواهم خانه ام را با دیوارها محصورکنم و پنجره هایش را بر وزش بادهای ببندم . می خواهم که فرهنگ های همه سرزمین ها از آذانه من گذرکنند. اما هرگز اجازه نخواهم داد که وزش این بادهای صدمه ای به بنیان این خانه، که سخت استواراست، بزند. »

« گاندی »

« کنگره هیچ قانونی در تأسیس و حمایت از دینی یا در منع ادای مناسک هیچ دینی یا در محدود ساختن آزادی بیان و مطبوعات یا سلب حق مردم برای تجمع آرام و صلح آمیز نخواهد نوشت. »

از متمم اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

« مدرن بودن یعنی داشتن شیوه ای خاص از نگرش به جهان، انسان و جامعه انسانی . ولی ویژگی مدرنیته در اعتقاد راسخ آن به افسون زدایی جهان، به خود مختاری فردی انسان و به ساختار خود نهاد یافته جامعه انسانی است. »

رامین جهانگللو : « تمدن و تجدد »

« سیاست همیشه قلمرو پیدایشی نو است. » « هانا آرنست » اگر این سخن هانا آرنست را بپذیریم، می توانیم نتیجه بگیریم که ساختار سیاسی مدرنیته فضایی نیست که یک بار برای همیشه تعریف شده باشد زیرا قابلیت تغییر را در محتوای ساختاری خود دارد. از آنجا که انسانها قانونگذارند، قابلیت تغییر قوانین را نیز دارند، زیرا هیچ قانونی فراسوی قوه عقلانی و کنش سیاسی - اجتماعی انسانها قرار نمی گیرد. »

- از میان متون -

« اسلام یک مذهب است اما حزب تنها یک نهاد سیاسی است اسلام یک مذهب است اما سکولاریسم یک شیوه مدیریتی است. وقتی کسی اسلام را انتخاب می کند مسلمان می شود اما می تواند سکولاریسم را بعنوان شیوه اداره حکومت انتخاب کند. من مسلمان هستم و دولت سکولار را ترجیح می دهم. »

رجب طیب اردوغان - رهبر حزب عدالت و توسعه ترکیه

« محدودیت آزادی سیاسی بی درنگ با این واقعیت آشکار می شود که دولت می تواند خود را از محدودیتی آزاد کند بی آنکه انسان حقیقتاً از آن محدودیت آزاد شده باشد و دولت می تواند دولتی آزاد باشد بی آنکه انسان خود انسانی آزاد باشد. »

« نقد کارل مارکس - فلسفه حق هگل »

« سنت یعنی حضور گذشته در حال. در عمل هیچگاه حال به صورت خالص وجود ندارد. حال همیشه همراه گذشته ایست که ادامه می یابد و آینده ایست که آماده تظاهر است، و این استمرار جامعه است که به سنت معنا می دهد. پیشرفت، ریشه کن کردن گذشته نیست و ما همواره با حافظه جمعی خود زندگی می کنیم. سنت جزئی از تاریخ است. با این وجود این بدان معنا نیست که هر سنتی باید حفظ شود. »

جمشید بهنام : « تمدن و تجدد »

« مدرنیته از زمانی آغاز شد که دون کیشوت خانه و شهرش را در جستجوی جهان ناشناخته ترک کرد و پس از گشت و گذارهای بسیار دریافت که آنچه در شهر خود فراگرفته بود با آنچه که در جهان می گذشت تفاوت داشت. »

« میلان کوندرا »

« درک میراث بشری و حفاظت از آن در چارچوب خودخواهی های فردی و حزبی و یا ایدئولوژی های قومی و ملی امکان پذیر نیست. »

رامین جهاننگلو : « تمدن و تجدد »

« مدرنیته دارای دو وجه مهم است یعنی عقل ابزاری که با موضوعاتی چون علم و تکنولوژی مطرح می شود، و عقل نقاد که در برگیرنده هنر و فلسفه مدرن است و بطور کلی تجلی آنچه را که اندیشه انتقادی می نامیم. »

رامین جهاننگلو : « تمدن و تجدد »

« در سال 1952 هنگامیکه “آلبرت شوایتزر” برای دریافت جایزه صلح نوبل به اسلو رفت خطاب به مردم جهان اظهارداشت : باید جرأت رویارویی با وضع حاضر را داشته باشیم انسان آبرمرد شده است... ولی این آبرمرد که نیروی آبرانسانی پیدا کرده به خرد آبرانسانی دست نیافته است. به همان اندازه که قدرت بشر فراتر می رود، انسان به موجودی ضعیف و ضعیف تر مبدل میگردد. در هرگامی که بسوی آبرمردی برمی داریم، غیر انسانی تر می شویم، و این فراگرد باید وجدان ما را به لرزه درآورد. »

- از میان متون -

« توسعه نظام اقتصادی دیگر با این سؤال که : “ چه چیز برای انسان خوب و مناسب است ” تعیین نمیگردد. بلکه موکل به این پرسش است که : “ چه چیز برای رشد سیستم مناسب است. »

اریک فروم : « داشتن یا بودن »

« تغییر اساسی انسان به دو علت ضروری است : اولاً نظم کنونی اجتماعی ما را بیمار می کند، ثانیاً با یک فاجعه اقتصادی مواجه خواهیم شد، مگر اینکه در نظم اجتماعی خود دگرگونی بنیادی بوجود آوریم. »

شوماخر - اقتصاددان و اومانیست رادیکا

« هرکس بخواهد حیات خود را نجات دهد باید آنرا رها سازد، و هرکس جان خود را در راه من فدا کند، آنرا نجات داده است، زیرا چه فایده دارد اگر تمام جهان از آن شخص باشد ولی نفس خود را برباد دهد یا بر آن زیان رساند؟ »

« انجیل لوقا 25 - 24 : 9 »

« نداشتن و خود را باز و “ تهی ” نگاهداشتن و خودپرستی را از خود دور کردن شرط رسیدن به قدرت و غنای روحی است. »

« اکهارت - تصوف آلمانی »

« ثروت بیکران مانند فقر به یکسان گناه است. »

« مارکس »

« شکی وجود ندارد که برنامه ریزی در مورد میزان واقع بینی تفکرات ما صحیح است. چه موضوعاتی می تواند ما را از خواب بیدار کند، قبل از آنکه همه ما از میان برویم و به میزانی از صلح و حقوق انسانی دست یابیم و امیدوار باشیم جهان اکنون در مسیر درستی است و فرصتها و آرزوهای ما قابل دسترسی است. »

نوم چامسکی : « سلطه یا بقا »

« رژیم منفوری که قهرمانی توده ها آن را واژگون ساخت، به یک روسپی میمانست که انسان می توانست با آن بگوید و بخندد و عشرت کند، ولی وطن زوجه بدخلقی است پاکدامن، که ما نوازشهای آن را خواه ناخواه باید قبول کنیم. »

اونوره دوبالزاک : « چرم ساغری »

« ... و از آنجاکه ما به يك اندازه به ريش آزادي و استبداد مي خنديم و دين وبي ديني هر دو را مسخره مي كنيم، از آنجاکه وطن براي ما پاييتختي است که افکار در آن مبادله مي شود و از قهر ارسطري فلان قدر بفروش مي رسد، پس جايي است که در آن هر روز ضيافت هاي چرب و شيرين و نمايش هاي متعدد به همراه دارد، جايي که زنان هرزه در آن مي لولند و عشقبازي مانند درشکه هاي کرایه اي براي مدتي معين مي باشند. »

اونوره دوبالزاک : « چرم ساغري »

« پس از دوره ه ايي که زمين موجودات بي ضرري همانند خرچنگ ها و پروانه ها را به وجود آورد، تکامل به نقطه يي رسيد که نرون ها، چنگيزخان ها، هيتلرها را بوجود آورد . گرچه من معتقدم که اين کابوس در حال گذار است. در آينده زمين مجدداً قادر خواهد بود که از حيات حمايت کند و صلح به زمين بازمي گردد. »

برتراند راسل - درباره صلح جهاني

« مهندس ابهري گفت : به تصور من نظريه هاي مشکل شايد به اين دليل مشکل هستند که در اصل واقعيت ندارند. در حقيقت هرگاه اوضاع جهان به هم مي ريزد سرو کله نظريات مشکل هم پيدا مي شود. چنين به نظر مي رسد که مر دان علم و دين و هنر و فلسفه در برزخ هاي بزرگ اجتماعي رو به سوي نظريات پيچيده مي آورند. شايد علتش اين است که مي خواهند توجه مردم را از آنچه که آنها را آزار مي دهد معطوف به مسئله ديگري کنند. مردمي که مشکل مي گويد و مشکل مي نويسد مي خواهد پا جاي پاي پيامبران بگذارد. مي خواهد جامعه را به دليل اضطرابي که دچار آن شده است متوجه يك نکته انحرافي بکند . از اين طريق شايد جامعه آرام بگيرد. فيلسوفاني که در قرن پراشوب نوزدهم زندگي کرده اند اغلب مشکل نويس هستند. واقعيت هم اين است که کشف حقيقت مشکل به نظر مي رسد . حقيقت همانند ماهي اي است که شما مي خواهيد آن را با دست خالي بگيريد و ماهي از دست شما مي گريزد. اما حقيقت در عين حال بسيار ساده است. از شدت اين سادگي است که مشکل به نظر مي رسد.....»

شهرنوش پارسي پور : « بر بال باد نشستن »

توضيح اينکه : مهندس ابهري در متن رمان ، کمونيستي تصوير شده که به لحاظ شخصيتي داراي نفوذ فراواني در آدمهاي اطراف خود است.

« شرافت چيست؟ شرافت يعني نامي داشتن و برخلاف شئون اين نام عمل نکردن . تعجب آور نيست که اروپاي امروز فاقد شرافت است، چون معتقد بوده است بايد خود را از قيد اندیشه شرافت هم خلاص سازد. »

« آلن فينکل کروت »

« علم و فن انگستاني هستند که به سوي ستارگان دراز شده اند و صعود و سپس پرواز به افقهاي دور را اجازه خواهند داد. »

« موريس توسکا »

و پاسخ لنين به جورج ولز چنين بود :

« کلیة عقايد انساني بر اين فرض بنا شده که قدرت فني هيچ گاه از محدوده زمين فراتر نخواهد رفت . اگر ما موفق شويم بين گرات ارتباط برقرار کنيم، بايد در همة عقايدمان تجديد نظر کنيم . اگر قدرت فني نامحدود شود، پايان خشونت آميز را به عنوان وسيله و شيوه پيشرفت به ما تحميل خواهد کرد. »

« لنين »

« ماموریت جهان نو تجدید حیات جهانی کهن است؟ »

تامس پین : یکی از بنیانگذاران آمریکا

« در مسکو دیگر کسی خواب نمی بیند. هرچه دیروز درست بود امروز غلط از آب درآمده است و برعکس. پول که دلیل استثمار بود تبدیل به نشانه موفقیت شده است. تماس با بیگانگان که مترادف با خیانت بود، اکنون راه وصول به روشن بینی شده است. در خارج از دولت و حزب، هیچ گونه فعالیت سیاسی امکان پذیر نبود، در حالی که امروزه اگر کسی بخواهد کشور را واقعاً تکان بدهد باید از حزب و دولت دوری گزیند. »

گی سیتون : مقاله ای در باره واقعیت‌های شوروی

« در جایی که دول اسپارت و رم با آن استحکام از بین رفتند، کدام دولت می تواند امیدوار باشد که همواره باقی می ماند؟ »

ژان ژاک روسو : « قرارداد اجتماعی »

« آنها (کمونیست‌ها) ایمان دارند که می دانند، در حالی که مسیحیان می دانند که ایمان دارند. »

« آلن بزانسون »

« درس‌های اخلاقی که بسیاری از بزرگان جهان ما در ایفای رسالتی پیامبرگونه به مردم جهان سوم می دهند شباهت به گل‌هایی دارد که در گورستانها می رویند، زیرا به هر حال وجدان مسیحی اقتضادارد که پیش از اعدام محکومین به مرگ، کشیشی برای آنها موعظه کند. »

Regis Debray متفکر فرانسوی

« معتقدات ساده لوحانه توده ها همواره خدا را موجود غول آسای تصور کرده است که باید هم از او ترسید و هم در صدد جلب رضایت و عطفقتش بود، و در هر حال باید با او روابط دوجانبه برقرار کرد تا از رویارویی با وی احتراز شده باشد. »

آلبرت اینشتین : « جهان، آنطور که من می بینم. »

« بقدر فهم تو کردند وصف دوزخ را
که مار هفت سر و عقرب دوسر دارد! »

- از میان متون -

« درباره سرمایه داری و اقتصاد بازار و این گونه مزخرفات برای ما داستان سرایی نکنید. هرکس از این قبیل مسائل صحبت کند، نیاز به درمان دارد. »

« فیدل کاسترو »

« در صورتیکه ایدئولوژی در سیستم شوروی يك ” جوهر خاص ” تزریق نکند، پیش بینی می شود که امپراتوریش منقرض شود. »

ژان باتیست دوروسل - 1981

« چه کسی با اطمینان خاطر می تواند بگوید که نور درخشانی که از فراز کاخ کرملین به چشم مردمان ناراضی دنیای غرب می رسد، آخرین پرتو یک ستاره رو به افول نیست؟ امکان اینکه قدرت شوروی در بطن خود تخم زوال و انحطاطش را پیرو راند، کاملاً وجود دارد. »

جورج کنان : رایزن سفارت آمریکا در مسکو - 1946

« چگونه می توان در سال 2000 در جهانی با صلح و صفا زندگی کرد که متجاوز از 6 میلیارد جمعیت دارد که از یک اقلیت ثروتمند (با درآمد 8000 تا 12000 دلار) و یک اکثریت فقیر (با درآمد 200 تا 800 دلار) تشکیل شده است؟ چگونه می توان پذیرفت که از هر ده نفر هشت نفر در جنبش بزرگ در راه پیشرفت مادی و اجتماعی و انسانی شرکت نداشته باشند؟ »

موریس گرنیه : « جهان سوم، سه چهارم جهان »

« ما آن چیزی هستیم که می اندیشیم. هستی ما با افکارمان بلندی می گیرد، و دنیایمان را با اندیشه هایمان می سازیم. »

« بودا »

« پیامبر برای همین می آید که جنگ کند و آدم بکشد. قرآن هم می گوید بکشید، بزنید، حبس کنید. آنهایی که می گویند اسلام نباید آدمکشی کند آدمهای نفهمی هستند که معنی اسلام را نفهمیده اند. »

« سخنرانی خمینی در سالروز تولد پیامبر 30 آذر 1363 »

- پایان کتاب اول -

از همین قلم در آینده نزدیک :

باضافة يك

طنزگزك

مُرده كُش

قايق كاغذی

« چگونه می توان در سال ۲۰۰۰ در جهانی با صلح و صفا زندگی کرد که متجاوز ۶ میلیارد جمعیت دارد که از یک اقلیت ثروتمند (با درآمد ۸۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ دلار) و یک اکثریت فقیر (با درآمد ۲۰۰ تا ۸۰۰ دلار) تشکیل شده است؟ چگونه می توان پذیرفت که از هر ده نفر هشت نفر در جنبش بزرگ در راه پیشرفت مادی و اجتماعی و انسانی شرکت نداشته باشند؟ »

موريس گرويه © جهان سوم، سه چهارم جهان »

« ما آن چیزی هستیم که می اندیشیم. هستی ما با افکارمان پلندی می گیرد، و دنیايمان را با اندیشه هايمان می سازيم. »

« براد »

« پیامبر برای همین می آید که جنگ کند و آدم بکشد. قرآن هم می گوید بکشید، بزنید، حبس کنید آنهایی که می گویند اسلام نباید آدمکشی کند آدمهای نفهمی هستند که معنی اسلام را نفهمیده اند. »

« سخنرانی همینی در سالروز تولد پیامبر ۳۰ آذر ۱۳۶۳ »